۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۴۶۰

شماره پرونده: ۴۶۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا شروع رسیدگی دادگاه کیفری ضرورتاً با تقدیم دادخواست امکانپذیر است یا صرف درخواست و ارسال پرونده از واحد اجرای احکام نزد شعبه صادرکننده رأی برای رسیدگی کفایت می‌کند؟ آیا باید دادستان و شاکی خصوصی نیز برای جلسه رسیدگی دعوت شوند؟

پاسخ:

اولاً، صدور رأی درباره تقسیط جزای نقدی موضوع ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مستلزم تقدیم دادخواست نیست؛ زیرا اصولاً تقدیم دادخواست در امور مدنی و حقوق خصوصی اشخاص موضوعیت دارد و تقسیط جزای نقدی از شمول آن خارج است و قانونگذار هم به لزوم تقدیم دادخواست در این خصوص تصریح ندارد. توضیح آنکه، حکم قانونگذار در ماده ۵۳۹ این قانون مبنی بر اینکه دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی‌شود، صرف نظر از آنکه واژه دادخواست، می‌تواند در معنای اعم دادخواهی به‌کار رفته باشد؛ از آنجا که در مقام نفی پذیرش آن است، نمی‌تواند بر لزوم تقدیم آن از سوی غیر تاجر دلالت داشته باشد.

ثانیاً، از آنجا که بنا به مراتب پیش گفته در فرض سؤال، تقدیم دادخواست موضوعیت ندارد، لذا پرسش راجع به خوانده دعوا و حضور یا عدم حضور دادستان و شاکی خصوصی موضوعاً منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

۷/۱۴۰۲/۴۵۰

شماره پرونده: ۴۵۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در صورت صدور قرار منع تعقیب به علت عدم کفایت ادله اثباتی از سوی دادگاه نسبت به جرایمی که طبق قانون مستقیماً در دادگاه قابل رسیدگی می‌باشد، با ارائه دلیل جدید از سوی شاکی تجویز تعقیب مجدد بر عهده کدام مرجع می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه کیفری دو به لحاظ فقد دلیل، قرار منع تعقیب صادر کند و این قرار در همان مرجع قطعی شود، با کشف ادله جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح میشود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۴۲

شماره پرونده: ۴۴۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مرور زمان اجرای حکم، برای محاسبه مواعد، مقصود از مجازات، مجازات قانونی است و یا مجازات قضایی مندرج در دادنامه قطعی؟

۲- منظور از عبارت «رفتار عمدی محکوم» در ذیل ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چیست؛ آیا فرضی که محکوم پس از اعطای مرخصی مرتکب غیبت شده است را شامل می‌شود؟

۳- در ماده ۱۱۰ قانون یادشده که قطع مرور زمان در مورد شروع به اجرای یکی از احکام صادره در خصوص فرد را بیان می‌کند، اگر یکی از محکومیت‌ها در مورد فرد شروع شود، آیا قاطع مرور زمان نسبت به شرکای وی در محکومیتی که شروع به اجرا نشده است، می‌شود؟

۴- در ذیل ماده ۱۱۲ همان قانون که قطع مرور زمان اجرای احکام را بیان می‌کند، در صورت شروع مجازات در مورد محکوم این امر قاطع مرور زمان نسبت به شرکا ومعاونان جرم است. آیا پس از شروع اجرای مجازات، مرور زمان جدید از زمان اتمام اجرای مجازات شروع می‌شود یا از تاریخ شروع اجرای مجازات؟ به عنوان مثال، در صورت شروع اجرای مجازات چهار سال حبس، آیا مرور زمان جدید در خصوص دیگر محکومان از تاریخ معرفی فرد به زندان شروع می‌شود و یا از تاریخ اتمام مدت چهار سال حبس؟

پاسخ:

۱- مرور زمان اجرای حکم در جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شرح مقرر در بندهای ذیل این ماده، ناظر بر «درجه جرایم ارتکابی» است که بر اساس «مجازات قانونی جرم» مشخص می‌شود؛ لذا ملاک احتساب مرور زمان مذکور، همان مجازات قانونی جرم است.

۲- در صورتی که محکوم پس از اتمام مرخصی بدون عذر موجه به زندان باز نگردد یا از زندان فرار کند، از آن‌جا که اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی وی قطع شده است، مطابق قسمت آخر ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مرور زمان اعمال نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- مطابق نص قسمت اخیر ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شروع به اجرای حکم در مورد برخی شرکا یا معاونان جرم، نسبت به دیگر محکومانی که حکم آن‌ها اجرا نشده است نیز قاطع مرور زمان است.

۴- با عنایت به ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه در پرونده‌ای متهمان یا محکومان متعدد باشند؛ اعم از مباشر و معاون، چنانچه پیش از سپری شدن مواعد مقرر در مواد ۱۰۵ و یا ۱۰۷ قانون مذکور، مرور زمان تعقیب یا مرور زمان اجرای حکم (حسب مورد) نسبت به یکی از شرکا یا معاونان جرم به علتی قطع شود، این قطع مرور زمان شامل شرکا و معاونان دیگر نیز خواهد شد. مطلق بودن قطع مرور زمان به همین معناست و با توجه به این‌که قطع مرور زمان به معنی منتفی شدن مرور زمان نیست؛ بلکه تاریخ قطع مرور زمان مبدأ جدیدی برای محاسبه مرور زمان می‌باشد، در فرض سؤال، تاریخ شروع به اجرای حکم در مورد یکی از شرکا، موجب قطع مرور زمان نسبت به محکومان دیگر است و مبدأ جدیدی برای محاسبه مرور زمان می‌باشد. با عنایت به مراتب مذکور، پاسخ در فرض سؤال، مشخص است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۳۸

شماره پرونده: ۴۳۸-۴۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

۱- با لحاظ مفاد ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پس از تجویز اعاده دادرسی و صدور قرار تعویق اجرای حکم و ارجاع پرونده به دادگاه هم‌عرض، آیا باید به فوریت و در وقت فوق‌العاده قرار تأمین کیفری صادر تا پس از کارسازی قرار، محکوم‌علیه از زندان آزاد شود و یا آنکه به منظور مطالعه محتویات پرونده و بررسی اسباب و ادله علیه متهم و سپس اتخاذ تصمیم درباره قرار تأمین کیفری متناسب، وقت رسیدگی و یا نظارت تعیین و در وقت مقرر قرار تأمین کیفری صادر شود؟

۲- آیا در ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عبارت «درجه هفت یا هشت» فقط معطوف و ناظر بر جزای نقدی است و یا آن‌که حبس را هم شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۲۱۷، ۲۵۱ و ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۶ این قانون و تعویق اجرای حکم در اجرای ماده ۴۷۸ این قانون، به معنای آزادی بدون قید و شرط متهم (محکوم‌علیه) نیست و در هر صورت باید به قید فوریت دادگاه هم‌عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی که پس از تجویز اعاده دادرسی پرونده امر جهت رسیدگی ماهوی به آن ارجاع شده است، با لحاظ معیارهای مذکور در ماده ۲۵۰ قانون فوق‌الذکر، درخصوص متهم قرار تأمین کیفری متناسب صادر کند.

۲- به صراحت ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت نکند، دادگاه صادرکننده حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی را طبق مقررات این ماده افزایش می‌دهد. در صورت تکرار این موضوع (عدم رعایت مفاد حکم مجازات تکمیلی)، دادگاه می‌تواند بقیه محکومیت مجازات تکمیلی وی را به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ موضوع ماده ۱۹ همین قانون تبدیل کند؛ بنابراین، قاضی اختیار دارد در صورت تکرار، نسبت به تعیین حبس از درجه ۷ یا ۸ و یا جزای نقدی از درجه ۷ یا ۸ اقدام کند. لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری و قاعده بیشتر نبودن مجازات تکمیلی از مجازات اصلی، مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۳۷

شماره پرونده: ۴۳۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اگر یک رأی توسط دادگاه کیفری یک استان صادر و قطعی شده باشد و یک رأی دیگر توسط دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، چه مرجعی صالح به رسیدگی جهت اجرای ماده ۵۱۰ قانون اخیرالذکر می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق بند «ب» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و این‌که قانونگذار در قانون مذکور برای دادگاه تجدید نظر استان شأن بالاتری نسبت به دادگاه کیفری یک قائل شده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که حل اختلاف بین دو دادگاه کیفری یک و دو واقع در یک استان را در صلاحیت دادگاه تجدید نظر قرار داده است، مصداقی از این شأن می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که یکی از آراء در دادگاه کیفری یک و رأی دیگر در دادگاه تجدید نظر همان استان قطعی شده است، اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون مذکور در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۲/۴۳۶

شماره پرونده: ۴۳۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ که مقرر داشته است: «هر شخصی بدون دریافت انشعاب قانونی آب، برق، گاز و شبکه فاضلاب و اشتراک خدمات ارتباطی و فناوری اطلاعات مبادرت به استفاده از خدمات مزبور نماید و یا با داشتن انشعاب مبادرت به استفاده غیر مجاز نماید، علاوه بر الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه جریمه می‌شود»، آیا صدور حکم به «پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارات و سایر حقوق مربوطه» مستلزم تشریفات قانونی است؟ به عبارتی، آیا دادگاه می‌تواند رأساً در خصوص موارد مذکور رأی صادر کند یا مستلزم تقدیم دادخواست است؟

پاسخ:

نظر به این‌که ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی دارد و با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله تقدیم دادخواست می‌داند، در فرض سؤال، صدور حکم به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه موضوع ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ از این قاعده خارج نیست. همچنین تبصره ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۱۳۹۷/۵/۲۸ هیأت وزیران که دستگاه اجرایی مربوط را مکلف کرده است نسبت به طرح موضوع، پیگیری آن در مراجع قضایی حسب مورد از حیث پیگرد کیفری و حقوقی مرتکب (بویژه طرح دعوای مسؤولیت مدنی مرتکب در جبران تمام یا بخشی از هزینه‌های خدمات مصرفی غیر مجاز و سایر خسارات و هزینه‌های مربوط) اقدام کند، مؤید این دیدگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در همین راستا است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۲/۴۳۴

شماره پرونده: ۴۳۴-۳/۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به محکومیت مالی سازمان منطقه آزاد تجاری - صنعتی ماکو درحق شرکت صبا گستر ماکو و شرکت چندمنظوره عام ایثارگران احسان آذربایجان غربی به موجب رأی شماره ۱۹۵۲-۹۸ مورخه ۱۳۹۸/۶/۲۰ مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران - دفتر اتاق بازرگانی ارومیه به پرداخت مبلغ ۸۲/۵۶۴/۸۶۵/۳۹۲ ریال (هشتاد و دو میلیارد و پانصد و شصت و چهار میلیون و هشتصد و شصت و پنج هزار و سیصد و نود و دو ریال) از بابت اصل خواسته موضوع قرارداد فی مابین به شماره ۹۳/۱۰۰/۳۷۵ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ در حق محکوم‌له شرکت صبا گستر ماکو به عنوان پیمانکار اصلی و نماینده تام‌الاختیار شرکت چندمنظوره عام ایثارگران احسان آذربایجان غربی در اخذ کلیه مطالبات ناشی از قرارداد فوق‌الذکر و پرداخت مبلغ ۷/۴۳۰/۸۳۷/۸۸۵ ریال بابت ارزش افزوده متعلقه نسبت به اصل دین به مأخذ ۹ درصد و پرداخت مبلغ ۶۱/۹۷۳/۰۶۴/۸۲۴ ریال از بابت خسارت تأخیر تأدیه اصل خواسته که توسط اتاق داوری با احتساب مدت تأخیر در پرداخت از تاریخی که مقرر بوده دین پرداخت گردد تا آخر سال ۱۳۹۷ که آخرین شاخص عدد ۱۷۶/۸ با استعلام از دادگاه عمومی و حقوقی شهرستان ارومیه محاسبه شده و نیز خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ۱۳۹۸/۱/۱ تا یوم‌الوصول بر مبنای نرخ تورم و تغییر سالانه شاخص تورم اعلامی بانک مرکزی که توسط واحد اجرای احکام مدنی محاسبه و وصول خواهد شد و نیز مبلغ ۱/۰۰۶/۸۶۷/۲۶۴ ریال بابت هزینه دادرسی و نیز بابت نصف حق‌الزحمه داوری و سایر هزینه‌ها و همچنین پرداخت حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه و وفق قرارداد در حق محکوم‌له، دستور فرمایید بررسی و اعلام گردد که آیا سازمان مناطق آزاد تجاری - صنعتی مشمول معافیت ماده واحده نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌باشد و اینکه آیا مهلت ۱۸ ماهه باید در سازمان مناطق آزاد مراعات گردد؟

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول قانون مذکور نمیباشند.

بنا به مراتب فوق سازمان منطقه آزاد تجاری- صنعتی به عنوان شرکت دولتی از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۳۰

شماره پرونده: ۴۳۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند مطابق رویه غالب، دادگاه‌های بخش قرارهای منع تعقیب صادره خود را ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌دانند؛ در حالی که قرارهای منع یا موقوفی تعقیب صادره در دادگاه بخش در مقام تحقیقات مقدماتی و به جانشینی دادسرا صادر می‌شود و نه به عنوان حکم صادره از دادگاه کیفری و لذا موضوعاً از شمول تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان خارج است و هر چند قانون در خصوص اعتراض به قرارهایی که در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادگاه بخش رسیدگی می‌شود، ساکت است و حکم تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر ماده ۲۷۰ همان قانون و در خصوص جرایم درجه ۷ و ۸ است که به صورت مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود و از حیث قابل اعتراض بودن قرارهایی که در مرحله رسیدگی مقدماتی در دادگاه بخش صادر می‌شود، اخذ مناط از این تبصره دارای وجه است؛ اما در خصوص مرجع رسیدگی به اعتراض می‌توان از تبصره ۲ ماده ۲۳۵ این قانون اخذ مناط کرد که در جایی که رئیس یا دادرس دادگاه بخش به جانشینی از دادستان دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله را صادر می‌کند، دادگاه کیفری ۲ نزدیکترین شهرستان آن استان را برای رسیدگی به اعتراض صالح دانسته است. لذا ضمن تأکید بر قابل اعتراض بودن قرار منع تعقیب صادره از دادگاه بخش به صورت مطلق همانند قرارهای دادسرا به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با اخذ مناط از تبصره ماده ۸۰ این قانون، به نظر می‌رسد باید بر این عقیده باشیم که این قرار ظرف مدت ده روز (و نه بیست روز به استناد تبصره ماده ۲۷۰ همان قانون) قابل اعتراض در دادگاه کیفری ۲ نزدیکترین شهرستان آن استان خواهد بود.

با توجه به اختلاف رویه موجود در این خصوص به شرح پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ و تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و مطابق مقررات مربوط به این مرحله از رسیدگی صورت می‌پذیرد و لذا در این موارد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

علی‌الاصول مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی؛ همانند مقررات راجع به تحقیقات مقدماتی در دادسرا (و متفاوت از مقررات مربوط به مرحله دادرسی) صورت می‌پذیرد و بنابراین، چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی، پرونده‌ها به صدور قرار منع پیگرد (تعقیب) منتهی شود، از حیث قابلیت اعتراض و مهلت آن مطابق ماده ۲۷۰ همان قانون فوق است و در نتیجه، از موارد مذکور در ماده ۴۲۷ قانون یادشده که ناظر بر صدور رأی در مرحله دادرسی است، خارج می‌باشد.

ثانیاً، با توجه به تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری (الحاقی ۱۳۹۴/۳/۲۴)، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب صادره از سوی دادگاه عمومی بخش، دادگاه تجدیدنظر (استان) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۲۴

شماره پرونده: ۴۲۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در جرایم درجه ۷ و ۸ که رسیدگی مستقی آن با دادگاه است، آیا دادستان به عنوان مدعی‌العموم محسوب شده و می‌تواند دستور و اذن ورود به منزل و دستور تفتیش و بازرسی در اینگونه جرایم دهد؟ در غیر این صورت در اینگونه جرایم وظایف مدعی‌العموم با رئیس دادگستری است؟ با چه شخصی است؟

پاسخ:

مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ و تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و مطابق مقررات مربوط به این مرحله از رسیدگی صورت می‌پذیرد و لذا در این موارد علی‌الاصول مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی در دادگاه همانند مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی در دادسرا صورت می‌پذیرد و دادگاه دارای کلیه اختیارات مقرر در این باره از جمله اختیار تفتیش و بازرسی منازل می‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۴۱۷

شماره پرونده: ۴۱۷-۱۵۴-۱۴۰۲ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب مقررات قانونی از جمله قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ اداره اوقاف از پرداخت عوارض نوسازی معاف شده است، اخیراً شهرداری مدعی است که طبق قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۱، قانون معافیت اداره اوقاف لغو شده و در نتیجه اداره اوقاف باید عوارض را پرداخت کند. با توجه به اینکه در قانون مورد استناد شهرداری دلالتی بر این موضوع وجود ندارد و تفسیر شهرداری از این مقررات ناصواب به نظر می‌رسد؛ خواهشمند است اعلام فرمایید آیا قانون استنادی متضمن حکم الزام اداره اوقاف به پرداخت عوارض نوسازی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا قانون مزبور عطف بماسبق می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که تاکنون قانون صریحی در نسخ تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی به تصویب نرسیده است و اصل، عدم نسخ قانون است؛ مقررات تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون یادشده در خصوص معافیت اراضی و املاک و مستحدثات موقوفات عام از پرداخت عوارض موضوع این قانون به قوت خود باقی است. همچنین حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه توسعه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ۳ ماده ۵۰ مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر ملغی بودن قوانین و مقررات مربوط به اعطاء تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری‌ها و دهیاریها که مقرره اخیر بر اساس بند یک ماده ۵۵ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰ به قوت خود باقی است، با حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون صدرالذکر تعارضی ندارد؛ ردیف ۱۱۴ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مصوب ۱۴۰۰ مبنی بر اعلام نامعتبر بودن ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۶۷ و صرفاً تبصره‌های یک و ۲ آن و عدم تصریح به تبصره ۳ این ماده نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۱۴

شماره پرونده: ۴۱۴-۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به اینکه در ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در حوادث ناشی از وسایل نقلیه، قانون‌گذار در حوادث منجر به خسارت بدنی بیمه‌گر را مکلف کرده حداکثر ظرف مهلت ۲۰ روز از تاریخ قطعی شدن خسارت، مبلغ خسارت را به زیان‌دیده پرداخت یا در صندوق تودیع نمایند و به موجب تبصره ۳ ماده مذکور ملاک قطعی شدن میزان خسارت، قطعیت حکم است؛ در حالیکه مطابق ماده ۳۶ قانون مارالذکر درحوادث منجر به فوت بدون نیاز به رأی مراجع قضایی بیمه‌گر موظف به پرداخت خسارت بدنی است و در بسیاری از موارد شرکت‌های بیمه در چند روز آخر سال در پرونده‌های منتهی به فوت نسبت به واریز مبلغ دیه قبل از صدور رأی به قیمت روز اقدام می‌کنند و متعاقباً اولیای دم در سال بعد که متوجه پرداخت می‌شوند، دادخواست مطالبه دیه به قیمت سال جدید را می‌نمایند؛ لذا خواهشمند است پاسخ بفرمایید:

۱- آیا مفاد مواد ۳۲ و ۳۶ قانون فوق‌الذکر در تعارض هستند؟

۲- آیا اقدام شرکت بیمه مطابق قانون صورت گرفته؟ به بیان دیگر آیا ملاک در تعیین خسارت، گواهی پزشکی است یا رأی دادگاه؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره ۲ این ماده نیز که به زیاندیده یا وراث قانونی و بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اجازه داده است طبق مفاد این ماده حسب مورد برای وصول یا پرداخت دیه اقدام کنند، ناظر بر فرضی است که حکم دادگاه بدوی از حیث میزان خسارت به نوعی قطعیت یافته و صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، از مفهوم تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران نیز چنین مستفاد است که در صورت عدم اختلاف نظر بین طرفین حادثه در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، نیازی به رأی مرجع قضایی برای پرداخت خسارت نیست.

بنا به مراتب و مستندات قانونی یادشده، در هر یک از فروض صدور حکم قطعی در خصوص میزان خسارت وارده، قطعیت خسارت به ترتیب فوق‌الذکر و یا عدم اختلاف نظر طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌توانند وجه خسارت را به حساب سپرده دادگستری واریز کنند؛ اما این واریز باید به گونه‌ای صورت گیرد که برای زیاندیده یا وراث قانونی امکان اطلاع‌رسانی و فرصت لازم برای استیفای وجوه واریزی در همان سال واریز باشد و چنانچه این امر به روزهای پایانی سال موکول شود؛ به گونه‌ای که در عمل وصول آن به سال بعد موکول شود که با افزایش مبلغ ریالی دیه همراه است، در اجرای اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ملاک نرخ ریالی دیه براساس سال وصول آن است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۱۲

شماره پرونده: ۴۱۲-۹/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

وفق ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، محکومان موضوع این قانون باید پیش از اتمام مهلت مقرر در قانون مبادرت به پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود و پرداخت محکوم‌به بنمایند و پس از این مهلت مرجع قضایی می‌تواند وجوه حساب محکومان مزبور را توقیف و محکوم‌به را از این محل پرداخت کند؛ اما در مورد شرکت‌های تابع دولت اختلاف نظر است؛ عده‌ای معتقدند شرکت‌های دولتی؛ از جمله شرکت عمران شهر جدید سهند که تابع شرکت مادر تخصصی شهرهای جدید و از شرکت‌های اقماری وزارت راه و شهرسازی است؛ مشمول قانون مذکور بوده و حتی بر اساس ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند؛ در مقابل عده‌ای معتقدند شرکت‌های دولتی دارای استقلال مالی هستند و از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیستند و مشمول قانون فوق‌الذکر نیز نمی‌باشند و رعایت مهلت مقرر در این قانون ضرورتی ندارد. با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شرکت‌های دولتی شامل مقررات ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ هستند؟

توضیح آنکه در بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، به دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی تصریح شده است که شرکت‌های دولتی هم در زمره دستگاه‌های اجرایی موضوع این ماده قرار می‌گیرند.

۲- آیا شرکت‌های دولتی یادشده از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند؟

۳- در صورت تلقی شرکت‌های دولتی به عنوان دولت، آیا در مهلت تنفس هیجده ماهه مذکور در قانون صدرالذکر خسارت تأخیر تأدیه محاسبه خواهد شد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱ و ۳- هرچند بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ به نحو اطلاق دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را مکلف کرده است پیش از اتمام مهلت مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی خود و با رعایت مهلت قانونی موضوع ماده واحده مذکور، محکوم‌به موضوع احکام قطعی دادگاه‌ها و یا اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی را پرداخت بنمایند؛ اما اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی» در این بند، منصرف از شرکت‌های دولتی است و این شرکت‌ها (در فرض سؤال شرکت عمران شهر جدید سهند) مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نمی‌باشند؛ زیرا:

اولاً، حکم موضوع ماده واحده قانون اخیرالذکر، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

ثانیاً، فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ همچنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است

که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

ثالثاً، قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

۲- اولاً، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، یکی از شرایط رسیدگی به دعاوی وفق ماده ۵۰۳ قانون مزبور پرداخت هزینه دادرسی به میزان مقرر در ماده ۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و جداول پیوست بودجه سالانه است و در حال حاضر، اصل بر این است که هیچ مرجعی اعم از دولتی و غیردولتی از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیست؛ مگر این‌که به موجب قانون خاص از پرداخت این هزینه معاف شده باشد؛ رأی وحدت رویه شماره ۶۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۸هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معنی است.

ثانیاً، منظور از «دولت» در ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تمامی بخش‌های دولتی است که در اجرای این قانون عهده‌دار انجام وظیفه هستند.

ثالثاً، شرکت‌های عمران شهرهای جدید (در فرض سؤال شرکت عمران شهر جدید سهند) به عنوان شرکتی دولتی در دعاوی مرتبط با وظایفی که در اجرای قانون یادشده بر عهده دارند، از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند.

۴- صرف نظر از آن‌که شرکت‌های دولتی به شرح فوق‌الذکر، از شمول احکام مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خروج موضوعی دارند، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، این شرط زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، چنانچه مسؤول مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است؛ بدین ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی به تأمین اعتبار در بودجه منوط است، لذا مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیست و ضمان خسارت وارده بر محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس ازگذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۲/۴۰۸

شماره پرونده: ۴۰۸-۵۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به اینکه ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۲، در تعریف سلاح گرم سبک خودکار از جمله ویژگی‌های آن را داشتن برگه ناظم آتش و قابلیت شلیک تک‌تیر- سه‌تیر و رگباری عنوان کرده است که اغلب تپانچه‌های کمری (که به اسلحه کلت معروفند؛ مثل تپانچه زعاف که اسلحه سازمانی فراجاست) فاقد این قابلیت است و در استعلامات معموله از کارشناسان سلاح و مهمات در خصوص خودکار یا غیر خودکار بودن این نوع سلاح‌ها، اظهار می‌شود که نیمه‌خودکار است و به‌رغم این موارد، در ردیف ۱ جدول ماده ۵ آیین‌نامه مذکور، سلاح کمری از مصادیق سلاح جنگی سبک خودکار عنوان شده است؛ علیهذا با توجه به تناقضات مذکور، این نوع سلاح‌ها یعنی سلاح‌های کمری که فاقد برگه ناظم آتش و فاقد قابلیت شلیک به صورت تک‌تیر- سه‌تیر و رگباری‌اند، سلاح گرم سبک غیر خودکار محسوب می‌شوند یا سلاح گرم سبک خودکار؟

پاسخ:

«سلاح گرم سبک خودکار» و «سلاح گرم سبک غیرخودکار» به موجب بند «الف» ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۸، تعریف قانونی خاص دارند و تشخیص مصداق هر یک از این اقسام سلاح گرم (سبک خودکار و غیرخودکار) با توجه به تعریف قانونی با مرجع قضایی ذی‌ربط است. بدیهی است چنانچه قاضی مربوط در تشخیص مصداق نیاز به اخذ نظریه کارشناسی داشته باشد می‌تواند مطابق ماده ۷ آیین‌نامه پیش گفته، نظریه کارشناس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح را اخذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۲/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته باشد و ... دادستان می‌تواند با وجود شرایط مندرج در قانون تعقیب متهم را معلق نماید. حال سؤالی که طرح می‌شود اینکه در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که در صلاحیت مستقیم رسیدگی دادگاه هستند، در زمان ارائه گزارش اتهام به دادسرا، دادستان می‌تواند قرار تعلیق تعقیب نیز صادر کند؟ یا اینکه پرونده به دادگاه ارسال و دادگاه قرار تعلیق تعقیب صادر کند؟

پاسخ:

از آن‌جا که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرائم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و برابر صراحت تبصره ۵ ماده ۸۱ قانون پیش‌گفته صدور قرار تعلیق تعقیب در این جرایم در اختیار قاضی دادگاه رسیدگی کننده است و دادستان در این جرایم اختیاری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۴۰۳

شماره پرونده: ۴۰۳-۶۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

نظر به اینکه در قراردادهای بیمه‌ای صرفاً جبران اصل خسارت مورد تعهد بیمه‌گر قرار می‌گیرد، آیا صدور حکم به محکومیت شرکت بیمه به پرداخت خسارت دادرسی؛ از جمله هزینه دادرسی، حق‌الوکاله وکیل و هزینه کارشناسی، توجیه قانونی دارد و یا آنکه مسبب حادثه مسؤول پرداخت این خسارات است؟

پاسخ:

اولاً، از بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مبتنی بر اصول دادرسی نیز می‌باشد، چنین مستفاد است که اگر زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، لزوماً باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ اما عکس قضیه صادق نیست؛ یعنی اگر زیان‌دیده بخواهد علیه مسبب حادثه طرح دعوا کند، طرف دعوا قرار دادن بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (حسب مورد) لازم نیست؛ بنابراین دعوایی که به تنهایی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (بدون طرف قرار دادن مسبب حادثه) طرح شده باشد، به استناد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ یاد شده قابلیت استماع ندارد؛ اما دعوایی که به تنهایی علیه مسبب حادثه طرح شده، با توجه به ماده ۵۰ این قانون قابلیت استماع دارد؛ اما حسب مورد، بیمه‌گر یا صندوق یادشده باید به عنوان مطلع دعوت شوند.

ثانیاً، چنانچه با رعایت ترتیبات فوق و مقررات قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، دعوا به طرفیت بیمه‌گر مطرح شود، محکومیت بیمه‌گر به پرداخت خسارات دادرسی تابع عمومات و مواد ۵۱۹ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۲/۴۰۱

شماره پرونده: ۴۰۱-۶۸-۱۴۰۲

استعلام:

در پرونده تصادف منجر به فوت، شرکت بیمه قبل از صدور کیفرخواست، در راستای ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری نسبت به واریز دیه کامل به حساب صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اقدام نموده است و مراتب را طی لایحه‌ای به شعبه بازپرسی منعکس نموده است و حکم محکومیت در سال ۱۴۰۲ صادر شده است. حال سؤالی که مطرح می‌باشد این است که آیا حکم مقرر در ماده ۳۲ ناظر بر پرداخت دیه قبل از صدورحکم قطعی نیز می‌باشد یا صرفاً ناظر بر صدور حکم بعد از حکم قطعی است؟ و با توجه به عدم وصول گواهی حصر وراثت به شعبه بازپرسی در سال ۱۴۰۱، آیا وی تکلیفی به اعلام مراتب پرداخت دیه به اولیای دم داشته است؟ النهایه در فرض فوق، آیا دیه می‌بایستی به نرخ سال ۱۴۰۲ پرداخت شود یا پرداخت آن به نرخ ۱۴۰۱ کفایت می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره ۲ این ماده نیز که به زیان‌دیده یا وراث قانونی و بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اجازه داده است طبق مفاد این ماده حسب مورد برای وصول یا پرداخت دیه اقدام کنند، ناظر بر فرضی است که حکم دادگاه بدوی از حیث میزان خسارت به نوعی قطعیت یافته و صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته است.

ثالثاً، از مفهوم تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران نیز چنین مستفاد است که در صورت عدم اختلاف نظر بین طرفین حادثه در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، نیازی به رأی مرجع قضایی برای پرداخت خسارت نیست.

بنا به مراتب و مستندات قانونی یادشده، در هر یک از فروض صدور حکم قطعی در خصوص میزان خسارت وارده، قطعیت خسارت به ترتیب فوق‌الذکر و یا عدم اختلاف نظر طرفین در تعیین مقصر یا میزان تقصیر، بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌توانند وجه خسارت را به حساب سپرده دادگستری واریز کنند؛ اما این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

واریز باید به گونه‌ای صورت گیرد که برای زیان‌دیده یا وراث قانـونی امکان اطلاع‌رسانی و فرصت لازم برای استیفای وجوه واریزی در همـان سـال واریز باشد و چنانچـه این امر به روزهـای پایانی سال مـوکول شـود؛ به گونه‌ای که در عمل وصول آن به سال بعد موکول شود که با افزایش مبلغ ریالی دیه همراه است، در اجرای اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ملاک نرخ ریالی دیه براساس سال وصول آن است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۳۹۷

شماره پرونده: ۳۹۷-۱۹۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص قسمت اخیر تبصره الحاقی (۱۳۸۸) به ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بهای املاک که باید به مالک پرداخت شود، چگونه و بر چه مبنایی تعیین می‌شود؟ آیا بر اساس ماده ۴ این لایحه قانونی اقدام می‌شود و یا دادگاه پس از صدور قرار توقیف اجرای حکم، رأساً با جلب نظر کارشناس بهای ملک را تعیین می‌کند؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره الحاقی (۱۳۸۸) به ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دستگاه اجرایی متصرف ظرف شش ماه از تاریخ صدور دستور موقت، وفق مقررات لایحه قانونی یادشده باید قیمت روز املاک را بدون در نظر گرفتن تأثیر طرح در قیمت آن‌ها پرداخت کند و ارجاع امر به کارشناس از طرف دادگاه برای تعیین قیمت روز املاک منتفی بوده و دادگاه در این خصوص وظیفه‌ای ندارد و مواجه با تکلیفی نیست. شایسته ذکر است، چنانچه دستگاه اجرایی متصرف ظرف مهلت یادشده قیمت روز املاک را پرداخت یا تودیع نکند، حکم خلع ید و قلع و قمع به اجرا گذاشته خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۲/۳۹۰

شماره پرونده: ۳۹۰-۱/۲۹-۱۴۰۲۰ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶: «در مواردی که حکم تخلیه عین مستأجره با پرداخت حق کسب و پیشه یا تجارت صادر و قطعی می‌شود موجر مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه معینه را در صندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آن را به مستأجر بدهد والا حکم مزبور ملغی‌الاثر خواهد بود ...»؛ همچنین وفق تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶: «در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی سرقفلی را به مستأجر منتقل نماید، هنگام تخلیه، مستأجر حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادله روز را دارد».

همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید به موجب ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، چنانچه موجر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه معینه را در صندوق دادگستری تودیع نکند، حکم مزبور ملغی‌الاثر خواهد بود؛ اما در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، مهلتی برای پرداخت سرقفلی مستأجر تعیین نشده است. نظر به اینکه وفق تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، اعتبار نظریه اعلام شده از سوی کارشناس رسمی در باب قیمت عادله روز حداکثر شش ماه است، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید:

چنانچه از تاریخ ارائه نظریه کارشناسی مستند حکم تخلیه بیش از شش ماه گذشته باشد و موجر از پرداخت قیمت عادله روز سرقفلی مستأجر و اجرای حکم امتناع کند، آیا دادگاه باید در زمان درخواست اجرای حکم که پس از مواعد مذکور صورت می‌پذیرد، مستند به قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ که مقرر می‌دارد: «... مستأجر حق مطالبه قیمت عادله روز را دارد»، بار دیگر نظر کارشناس رسمی دادگستری در خصوص قیمت عادله روز سرقفلی را اخذ کند و یا آنکه بر اساس اعلام نظر قبلی کارشناس و مستند حکم اقدام کند؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه دادگاه ضمن حکم تخلیه به استناد تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، تخلیه را به پرداخت سرقفلی به قیمت عادله روز منوط کرده باشد، علی‌الاصول نباید مبلغی را به عنوان سرقفلی تعیین کند؛ زیرا زمان قطعی شدن و اجرای حکم تخلیه در هنگام صدور رأی معلوم نیست و آنچه موجر مکلف به پرداخت آن است، سرقفلی به قیمت عادله روز تخلیه است و نه پیش از آن.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه در رأی خود میزان سرقفلی را تعیین کرده است؛ اما از زمان صدور رأی قطعی تا زمان اجرای آن بیش از شش ماه سپری شده است، از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی دارد؛ زیرا همانگونه که در متن این تبصره آمده است، حکم آن در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی دادگستری است و نه در تمامی مواردی که کارشناسان اظهار نظر می‌کنند.

ثالثاً، در فرض سؤال، دادگاه مکلف به تجدید کارشناسی و تعیین قیمت عادله روز است؛ زیرا این تکلیف نشأت‌گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت عادله روز احاله کرده است؛ بنابراین، با توجه به تکلیف قانونی پیش‌گفته، دادگاه در صورت عدم تراضی طرفین، با ارجاع امر به کارشناس قیمت عادله روز سرقفلی را تعیین می‌کند.

توضیح آنکه در فرض سؤال، موجبی برای اخذ ملاک از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ که ناظر بر حق کسب یا پیشه یا تجارت است، نمی‌باشد و نمی‌توان با اخذ ملاک از حکم این ماده، موارد ملغی‌الاثر شدن رأی دادگاه پس از مهلت سه ماهه قانونی را به فرض سؤال توسعه و تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۲/۳۸۹

شماره پرونده: ۳۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

وزارت دادگستری به نمایندگی از بیت‌المال برابر قوانین موضوعه، مسئول پرداخت دیات نفس و مادون نفس است. با توجه به کثرت روزافزون پرونده‌های مطالبه دیه، بعضاً مسائل و مشکلاتی برای وزارت دادگستری در زمینه‌های ذیل‌الذکر حادث گردیده که بررسی و مرتفع نمودن آنها مستلزم ارائه نظریات مشورتی و ارشادی آن مرجع محترم خواهد بود:

حسب ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی در صورت تجمیع شرایط چهارگانه مندرج در این ماده، تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود؛ علیرغم صرحت ماده مذکور به کرات شاهد صدور آرایی هستیم که بیت‌المال به پرداخت دیات متعدد بابت جراحت نافذه یا جائفه در یک عضو محکوم گردیده به نحوی که میزان دیات تعیینی برای صدمات وارده، چندین برابر دیه آن عضو شده است؛ به عنوان مثال می‌توان به مواردی که ایراد جرح ناشی از اصابت گلوله ساچمه‌ای در دست، پا، پهلو و شکم بوده و بین محاکم دادگستری به عنوان جرح نافذه و جائفه یا کمتر از آن اختلاف نظر حاصل شده اشاره نمود؛ چرا که اساساً صدمات وارده بر اثر ساچمه با آسیب‌های ایجاد شده توسط گلوله، متمایز از یکدیگر بوده و ساچمه خارج از تعریف گلوله است. همچنین عمق و میزان جرحی که ساچمه ایجاد می‌کند سطحی بوده و در اغلب موارد جرح ناشی از آن در اعضاء بدن در حد حارصه، دامیه، متلاحمه و ... می‌باشد. وفق ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی جراحات وارده به سر و صورت تعیین و تعریف شده و حسب ماده ۷۱۰ قانون مذکور هرگاه یکی از جراحت‌های مندرج در بند (الف) تا (ث) ماده ۷۰۹ این قانون در غیر سر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت‌های فوق از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارش ثابت است. با این توضیح اگر هر جرحی که توسط ساچمه، نیزه و یا گلوله که به دست یا پا وارد می‌شود را نافذه تلقی نماییم، عملاً مفاد ماده ۷۰۹ در سایر اعضاء غیر از سر و صورت بلاوجه و بی ثمر بوده و هرگز قابلیت اجرایی و استناد ندارد؛ زیرا در هر صورت جرحی که به اعضا وارد می‌شود توسط وسایل مذکور یا مانند آن‌ها است. علاوه بر این سایر اعضاء نیز مع‌الوصف استدعا دارد ضمن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بررسی موضوع دستور فرمایند تا نظریه مشورتی آن مرجع محترم در رابطه با ابهامات و پرسشهای مطروحه ذیل را اعلام فرمایند:

۱- آیا با رعایت ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی در رابطه با تعریف نافذه می‌توان ساچمه را به عنوان نیزه یا گلوله محسوب نمود؟

۲- آیا ورود ساچمه به دست و پا صرفاً نافذه است؟ به عبارتی جرح وارده به دست و پا بوسیله ساچمه در چه مواردی مشمول دیه جرح حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه (موضوع بند «الف» تا «ت» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی) خواهد بود؟ ملاک و معیار تشخیص جراحت نافذه در دست و پا پس از ورود ساچمه چیست؟

۳- آیا هر یک از جرح‌های مذکور در بندهای «الف» تا «ث» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی حتی اگر با فاصله در دست و پا حادث شود با لحاظ ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی باید جداگانه محاسبه شود؟ و در صورت احتساب به صورت مجزا (با رعایت شروط چهارگانه مندرج در ماده ۵۴۳ قانون یاد شده) چنانچه میزان دیه تعیینی چندین برابر دیه همان عضو شود، آیا چنین محاسبه‌ای صحیح و قابل پرداخت از بیت‌المال خواهد بود؟

به عنوان مثال می‌توان به پرونده مطروحه در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان ... مبنی بر شکایت خانم ... علیه افراد ناشناس اشاره نمود که بر اساس گواهی پزشکی قانونی استان ... به شماره ۲۱/ب/۸۱۲ مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۸ و به موجب دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۳۸۱۹۰۰۵۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۹، وزارت دادگستری به نمایندگی از بیت‌المال بابت چهار فقره جراحت نافذه زانوی راست (۴ عدد ساچمه) و هشتاد فقره جراحت نافذه زانوی چپ (هشتاد ساچمه در زانوی چپ) جمعاً ۸۴۰ شتر معادل ۴/۸ دیه کامل مرد مسلمان محکوم شده است. مراتب اعتراض و تجدیدنظرخواهی از دادنامه موصوف با تأکید بر این که : «به موجب ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی نافذه جراحتی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود و دیه آن در مرد یک دهم دیه کامل و در زن ارش ثابت می‌شود» و آنچه نسبت به خانم ... حادث شده ایراد ۸۴ عدد ساچمه از سلاح ساچمه‌زنی بوده و نه گلوله‌زنی که تعریف گلوله داشته باشند. مضافاً جرح ناشی از ساچمه سطحی بوده و در بسیاری از موارد جرح در حد حارصه یا دامیه بر عضو وارد می‌نماید و از طرفی به موجب ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی همه ساچمه‌ها توسط یک نفر و با یک شلیک و در یک عضو وارد شده است؛ لذا مشمول تداخل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دیات می‌گردد و ...» اعلام لیکن شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان ... به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۳۸۱۴۸۰۰۳۳۶ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۳ ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را تأیید نموده است.

پاسخ:

۱- به صراحت ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «نافذه» جراحتی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود ... . با عنایت به کلمه یا واژه «مانند» در این ماده نوع وسیله جارحه در تحقق جراحت نافذه موضوعیت ندارد؛ لذا در اثر اصابت ساچمه شلیک شده از تفنگ ساچمه‌زن هر یک از ساچمه‌ها که در دست یا پا فرو رود طبق ماده پیش‌گفته جراحت نافذه را به وجود می‌آورد؛ به عبارت دیگر «ساچمه» نیز می‌تواند یکی از مصادیق «وسیله» موضوع ماده پیش گفته باشد و این به منزله تلقی کردن ساچمه به‌عنوان نیزه یا گلوله نیست.

۲- جراحات ناشی از «ساچمه» در بدن بسته به عمق آن و محل اصابت ممکن است منطبق به یکی از عناوین جائفه، نافذه، حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، هاشمه، یا منقلبه باشد. تشخیص نوع هر جراحت باید براساس تعریفی باشد که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده است که در هر پرونده تشخیص نوع هر جراحت پس از وصول گزارش پزشکی قانونی که در آن مشخصات کامل صدمات، نوع و تعداد صدمات محل و ابعاد و در صورت لزوم عمق صدمات بایستی ذکر شود، با قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده است و در صدق عنوان «نافذه» به جراحت حاصله در دست یا پا، نفوذ عرفی آلت جارحه در گوشت به «مقدار قابل ملاحظه» و به میزانی که عرفاً نفوذ نامیده شود، کافی است و در موارد شک حکم نافذه جاری نمی‌شود.

۳- چنانچه در اثر اصابت ساچمه ناشی از شلیک تفنگ ساچمه‌زن جراحت‌های متعددی ایجاد شود، هر یک از ساچمه‌ها که در دست یا پا فرو رفته باشد طبق تعریف مذکور در ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جراحت حاصله جراحت نافذه می‌باشد و در صورت تعدد جراحت نافذه چنانچه این جراحت‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود مطابق ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل این ماده، دیه آسیب‌های متعدد تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود در غیر این صورت مشمول ذیل ماده ۵۴۱ قانون یادشده بوده و هر جراحت نافذه دیه جداگانه خواهد داشت حتی اگر مجموع میزان دیه تعیین شده برای جراحت‌های متعدد نافذه بیش از دیه همان عضو (دست یا پا) باشد؛ بویژه اینکه در ماده ۵۳۸ قانون مزبور به اصل «تعدد دیات و عدم تداخل آن» در تعدد جنایات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اشاره شده است و در قسمت آخر ماده ۵۴۱ این قانون نیز تصریح شده، اگر در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر آسیب‌های متعددی در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو به وجود آید هر آسیب دیه جداگانه دارد و با توجه به صراحت رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۲/۳۸۷

شماره پرونده: ۳۸۷-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

هرگاه صدور برگ اجرایی موضوع ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخواست شود و دادگاه در اجرای مواد ۴۶۶ و ۴۸۹ این قانون رأی داوری را باطل تشخیص دهد، با توجه به سپری شدن مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ قانون یادشده و عدم انطباق با حکم مقرر در این ماده، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

اولاً، اعتراض و اقامه دعوا مبنی بر ابطال رأی داور مقید به مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره آن است و جهت اعلام‌شده مبنی بر بی‌اعتباری رأی داور از سوی معترض از این حیث تأثیری ندارد. با وجود این، چنانچه مهلت یادشده سپری شده باشد، هر زمان که تقاضای اجرای رأی داور از دادگاه به عمل آید، محکوم‌علیه رأی داوری می‌تواند بطلان ذاتی رأی را به دادگاه خاطرنشان سازد. بدیهی است در چنین فرضی دادگاه با عنایت به صدر ماده ۴۸۹ قانون یادشده در صورت احراز بطلان رأی داور از صدور دستور اجرای آن خودداری می‌کند.

ثانیاً، هرگاه دادگاه رأی داور را غیر قابل اجرا بداند، نمیتواند صرفاً دستور بایگانی کردن درخواست را صادر کند؛ بلکه باید تصمیم قضایی خود را به نحو مستدل و مستند به قانون اتخاذ نماید و از آنجا که برای طرفین رأی داوری این تصمیم دارای آثار است، باید به آنان ابلاغ شود. در خصوص قابل تجدید نظر بودن این تصمیم هرچند ممکن است با توجه به ملاک ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ این تصمیم قابل تجدید نظر دانسته شود، اما به لحاظ اصل قطعی بودن آراء دادگاه‌های عمومی مذکور در ماده۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و عدم احصاء تصمیم مذکور در ماده ۳۳۲ این قانون، باید معتقد به قطعی بودن آن بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۳۸۶

شماره پرونده: ۳۸۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در پرونده حقوقی، به سبب اختلاف نظر رئیس شعبه و مستشاران، وفق نظر مستشاران رأی صادر شده است؛ با اعاده دادرسی از رأی و صدور قرار قبولی آن، وکلای اعاده خوانده در روز رسیدگی با ارائه لایحه‌ای مدعی هستند که به سبب اظهار نظر قبلی، رئیس شعبه قانوناً نمی‌تواند به پرونده رسیدگی کند و از موارد رد دادرس است. آیا چنین فرضی از موارد ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

درخواست اعاده دادرسی بنا به جهت یا جهات منصوص قانونی به عمل می‌آید و مفروض آن است که در رسیدگی اولیه این جهات مغفول مانده یا در آن زمان مکتوم بوده و در نتیجه راجع به آن جهات اظهارنظری نشده است؛ بنابراین، در فرض سؤال صدور رأی از سوی قاضی فعلی دادگاه تجدیدنظر مانع از رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی پس از صدور قرار قبولی آن نیست و چنین فرضی مشول بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و یا بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۸۴

شماره پرونده: ۳۸۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی‌که حکم غیابی به صورت قانونی به محکوم‌علیه ابلاغ شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مهلت واخواهی (بیست روز یا دو ماه حسب مورد) از تاریخ ابلاغ قانونی محاسبه می‌شود و یا به سبب عدم ابلاغ واقعی به محکوم‌علیه، واخواهی دارای مدت نخواهد بود؟

۲- آیا پس از سپری شدن مهلت واخواهی و تجدیدنظرخواهی، حکم غیابی قابل اجرا است و یا به جهت بدون مدت بودن واخواهی (به سبب عدم ابلاغ واقعی حکم غیابی)، حکم غیابی قابل اجرا نخواهد بود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به مفاد تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که حکم غیابی را پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن دادنامه قابل اجرا دانسته و با لحاظ ماده ۳۳۶ همین قانون که مهلت درخواست تجدید نظر را بیست روز از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی اعلام کرده و همچنین با توجه به ماده یک قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که اجرای هیچ حکمی را پیش از قطعیت آن نمی‌پذیرد، حکم غیابی (قابل تجدید نظر) زمانی قابل اجرا خواهد بود که مهلت واخواهی و تجدید نظرخواهی سپری شده باشد و این مهلت از تاریخ ابلاغ حکم غیابی؛ هرچند به نحو قانونی باشد، آغاز می‌شود.

ثانیاً، چنانچه رأی غیابی به محکوم‌علیه ابلاغ واقعی نشود و با سپری شدن مهلت واخواهی و تجدید نظرخواهی قطعی شود و محکوم‌علیه غایب خارج از مهلت، واخواهی کرده و مدعی عدم اطلاع از رأی باشد، با توجه به قسمت اخیر تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه ابتدا در مورد ادعای وی مبنی بر عدم اطلاع از مفاد رأی رسیدگی و حسب مورد قرار رد یا قبول دادخواست واخواهی صادر می‌کند؛ صدور قرار رد واخواهی بدون رسیدگی و احراز صحت و سقم ادعای وی مبنی بر عدم اطلاع از رأی غیابی فاقد وجاهت قانونی است؛ صدور قرار قبولی واخواهی نیز مانع اجرای حکم خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۲/۳۸۳

شماره پرونده: ۳۸۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در مواردی که پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ۲ ارسال شده است و با توجه به تکرار و یا تعدد جرم، مجازات مجرم بیش از ۱۰ سال حبس می‌باشد، آیا دادگاه کیفری ۲ صالح به رسیدگی است و یا باید به استناد بند «ب» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری یک صادر نماید؟

مثال اول: شخصی مرتکب جرم آدم‌ربایی با خودرو شده است و دارای سابقه محکومیت قطعی مشابه است که دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم نماید.

مثال دوم: شخصی مرتکب جرایم متعدد (بیش از سه جرم) شده است که یکی از آنها جرم آدم‌ربایی با خودرو می‌باشد. دادگاه مکلف است به استناد ماده ۱۳۴ مجازات را تشدید نماید.

پاسخ:

۱) مستفاد از مواد ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ملاک صلاحیت دادگاه‌های کیفری، درجه جرم ارتکابی است که با توجه به مجازات قانونی جرم بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌شود؛ صرف نظر از اینکه قاضی در مقام صدور حکم با توجه به عوامل مشدده یا مخففه مجازات (از جمله تعدد و تکرار یا وجود جهات تخفیف) چه مجازاتی برای مرتکب تعیین کند؛ بنابراین در مثال‌های فرض سؤال با توجه به اینکه مجازات قانونی جرم موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی به موجب بند «ب» ماده یک قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حبس درجه پنج است، رسیدگی به آن طبق ماده ۳۰۱ قانون پیش‌گفته در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است.

۲) قطع‌نظر از این‌که در مثال‌های مذکور در فرض سؤال (آدم‌ربایی) صدور حکم به بیش از حداکثر مجازات قانونی تا یک چهارم، منجر به افزایش حبس به بیش از ده سال (درجه سوم) نمی‌شود؛ مطابق بند «پ» ماده ۱۳۴ و ذیل ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) صدور حکم به بیش از حداکثر مجازات قانونی تا یک چهارم در هر دو فرض تعدد و تکرار جرم، اختیار دادگاه است نه تکلیف آن.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۳۷۹

شماره پرونده: ۳۷۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- در مواردی که دادگاه صلاحیت تعیین داور برای طرفین دعوا را دارد، داور را از میان چه کسانی انتخاب می‌کند؟

۲- پس از تعیین داور و اخذ قبولی از وی، آیا دادگاه مکلف به تعیین مواردی چون مدت داوری و میزان حق‌الزحمه داور است؟

پاسخ:

اولاً، دادگاه باید از بین اشخاص دارای صلاحیت و تخصص در موضوع اختلاف و با رعایت ممنوعیت‌های مطلق و نسبی مقرر در مواد ۴۶۶، ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ داور را انتخاب کند.

ثانیاً، در صورتی که طرفین در خصوص مهلت داوری یا حق‌الزحمه داور توافق نکرده باشند، با توجه به مواد ۴۶۸، ۴۹۷ و ۴۹۸ قانون یادشده، تعیین مهلت و حق‌الزحمه داوری مطابق مقررات مربوط بر عهده دادگاهی است که داور یا داوران را تعیین می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۸

۷/۱۴۷۰۲/۳۷۴

شماره پرونده: ۳۷۴-۲۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص آرای قطعی صادره متضمن قلع و قمع بنا و تأسیسات دریایی غیر مجاز موضوع قانون الحاق یک تبصره به بند ۲۲ ماده ۳ آیین‌نامه سازمان بنادر و دریانوردی مصوب ۱۳۴۸، چنانچه محکوم‌علیه از اجرای حکم خودداری نماید، آیا قاضی اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مجاز است نسبت به وصول هزینه‌های اجرای حکم از محل مصالح ناشی از قلع و قمع مستحدثات اقدام نماید؟

پاسخ:

در اجرای حکم قلع و قمع بنا، باید در حدود متعارف از ورود خسارت به مصالح به کار رفته در ساختمان جلوگیری به عمل آید؛ زیرا این مصالح جزء اموال مشروع محکوم‌علیه است و دارای ارزش مالی است. از آن‌جا که اجرای حکم قلع و قمع موجب زوال مالکیت محکوم‌علیه بر مصالح به جا مانده از اجرای حکم نمی‌شود، وصول هزینه‌های اجرایی موضوع ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از محل آن، که متعلق به محکوم‌علیه است منطبق با موازین قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۲/۳۷۱

شماره پرونده: ۳۷۱-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

در خصوص ترتیب اثر دادن به توافقاتی که طرفین پرونده اجرایی خارج از دادگاه انجام میدهند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا صرف ارائه سند تنظیمی عادی در خصوص این توافقات توسط یکی از طرفین مؤثر است و اجرای احکام به آن ترتیب اثر می‌دهد و یا آنکه مکلف به بررسی صحت و اصالت سند می‌باشد؟

۲- چنانچه یکی از طرفین به اصالت سند عادی تنظیم شده تعرض کند، آیا اجرای احکام مکلف به بررسی و رسیدگی به آن است؛ برای مثال، در صورت انکار امضاء ذیل سند، آیا می‌تواند موضوع را به کارشناس ارجاع دهد؟

۳- در صورتی که توافقنامه عادی توسط یکی از طرفین ارائه شود و طرف مقابل برای تأیید و یا رد آن حاضر نشود، اجرای احکام چگونه اقدام می‌کند؟

۴- آیا دعوای ابطال عملیات اجرایی و ابطال سند تنظیم شده بر اساس آن مستند به توافق‌نامه عادی که در زمان عملیات اجرایی توسط طرفین تنظیم شده و به جهت عادی بودن سند مورد پذیرش قاضی اجرای احکام قرار نگرفته است، مسموع است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- با توجه به ملاک مقررات سازش در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ از جمله ماده ۱۸۳ این قانون، چنانچه طرفین به موجب سند عادی توافق و با حضور نزد دادرس اجرای احکام مدنی صحت آن را تأیید و تصدیق کنند، با رعایت مفاد ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ این توافق معتبر است؛ در غیر این صورت، در فرض عدم حضور طرفین نزد دادرس اجرای احکام مدنی برای تصدیق مفاد توافق و یا تعرض و انکار سند عادی، اجرای احکام تکلیفی برای بررسی موضوع و احراز صحت آن ندارد و بدون توجه به مفاد توافق، مطابق عمومات نسبت به اجرای مفاد و مندرجات اجراییه، اقدام می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- صرف‌نظر از آنکه دعوای ابطال عملیات اجرایی و ابطال سند انتقال اجرایی، «دعوا» در معنای اصطلاحی آن محسوب نمی‌شود و به همین سبب قابل استماع نیست، مطابق عمومات، مفاد توافق برای طرفین لازم‌الاتباع است و در صورت احراز صحت آن در نتیجه رسیدگی قضایی جداگانه، دادرس اجرای احکام مدنی می‌تواند از عملیات اجرایی مغایر با مفاد توافق و مخل حقوق یکی از طرفین عدول کند و از این حیث، ضرورتی به طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۲/۳۷۰

شماره پرونده: ۳۷۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی و ماده ۷۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ولی قهری می‌تواند ملک فرزند صغیر خود را برای تسهیلات اعطایی به شخص ثالث، در رهن بانک قرار دهد؟ آیا چنین قراردادی نافذ است؟ چنانچه صغیر پس از رسیدن به سن رشد با اقامه دعوا ثابت کند که ولی قهری در عقد رهن مزبور رعایت غبطه وی را نکرده است، آیا دادگاه باید حکم به ابطال قرارداد رهنی صادر کند یا آنکه قرارداد مزبور – به دلیل تام‌الاختیار بودن ولی – صحیح است و ولی قهری صرفاً ملزم به جبران خسارات وارده به صغیر می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد»؛ بنابراین، ولی قهری می‌تواند هر معامله‌ای را نسبت به اموال مولی‌علیه انجام دهد و اصل بر آن است که در انجام این معاملات رعایت غبطه مولی‌علیه را نموده است و اثبات خلاف آن مستلزم ارائه دلیل از سوی مدعی است. هم چنانکه ماده ۷۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ نیز در صورت وجود ولی و یا وصی، دادستان و دادگاه را فاقد حق برای اداره امور محجور دانسته است. بر این اساس، چنانچه ولی قهری اموال صغیر را در رهن بانک قرار دهد، به صرف ادعای عدم رعایت غبطه مولی‌علیه، نمی‌توان اقدام ولی قهری را فاقد اعتبار دانست.

ثانیاً، چنانچه ولی قهری، رعایت غبطه صغیر را ننموده و مرتکب اقدامی شود که موجب ضرر مولی‌علیه شود، به تقاضای نزدیکان وی یا دادستان پس از اثبات این موارد، دادگاه ولی مزبور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع نموده و برای اداره اموال صغیر قیم تعیین می‌کند (ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۹)؛ اما تا زمانی که رأی صادر نشده است، اقدامات ولی قهری معتبر و نافذ خواهد بود.

ثالثاً، در صورتی که ولی قهری در انجام معامله نسبت به اموال مولی‌علیه رعایت غبطه را نکرده و تعدی یا تفریط کرده باشد، وفق ماده ۶۳۱ قانون مدنی رفتار خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۲/۳۶۱

شماره پرونده: ۳۶۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

به موجب تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: محکوم پس از تحمل یک سوم مجازات به تشخیص دادستان می‌تواند در هر چهار ماه حداکثر ۵ روز از مرخصی برخوردار شود. برخی قضات اجرای احکام کیفری و یا ناظر زندان در محاسبه مرخصی پایان حبس، این مدت (یک سوم حبس سپری شده) را لحاظ نمی‌کنند و معتقدند زندانی در این مدت از مرخصی محروم بوده و فقط در میزان مرخصی دو سوم را محاسبه می‌کنند. این در حالی است که به نظر اکثریت قضات به سبب حاکمیت قاعده عمومی تفسیر به نفع متهم، چنین برداشتی نادرست است؛ هم چنانکه از سیاق رویه اعمالی در مواردی مانند عفو چنین مستفاد است که چنانچه شرط اولیه شمول عفو تحمل مقداری از مجازات (مانند تحمل یک پنجم مدت حبس) باشد، میزانی که مشمول عفو می‌شود (دو سوم یا سه چهارم) شامل تمامی مدت حبس می‌شود نه کسری از باقیمانده آن.

با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نظر اکثریت:

نظر مقنن در تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ارفاق کمتر و محدودیت نسبت به محکومانی است که بزه ارتکابی آنان قابل تعلیق نیست؛ بنابراین محکومان مذکور صرفاً می‌توانند از مرخصی موضوع تبصره ۴ ماده ۵۲۰ این قانون استفاده کنند و در صورتی که مدت محکومیت کمتر از چهار ماه باشد، پس از تحمل یک سوم محکومیت به همان نسبت می‌توانند از مرخصی مذکور بهره‌مند شوند.

نظر اقلیت:

تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نوع خاصی از مرخصی را بدل از تعلیق اجرای مجازات پیشی‌بینی کرده است. این مرخصی نوعی ارفاق به محکومانی است که به‌رغم تحمل یک سوم از میزان مجازات مقرر در حکم، با لحاظ مقررات قانونی امکان بهره‌مندی از نهاد تعلیق اجرای مجازات را ندارند و تبصره یاد شده مفید این معنا نیست که پیش از تحقق شرایط مقرر؛ از جمله تحمل یک سوم از میزان مجازات، محکومان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جرائم موضوع این تبصره از مرخصی مقرر در ماده ۵۲۰ یاد شده محروم هستند؛ بلکه در مقام آن است که بدل از تعلیق اجرای مجازات، اعطای مرخصی به محکومان مشمول تبصره را تجویز کند.

ثانیاً، با توجه به قیدهای «به تشخیص دادستان» و «حداکثر پنج روز» مذکور در تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از این ماده و تبصره استفاده نمی‌شود که هر زندانی پنج روز در هر چهار ماه مرخصی استحقاقی دارد و این مدت به طور خودکار ذخیره می‌شود؛ اما هرگاه شخص در طول مدت سپری کردن محکومیت نتواند از تمام یا بخشی از مرخصی که به تشخیص مقام اعطاءکننده واجد شرایط استفاده از آن است، بهره‌مند شود، اعطای مجموع آن در پایان این مدت با لحاظ مواد ۲۰۰ و ۲۰۲ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی (اصلاحی ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ رئیس قوه قضاییه) و در قالب مرخصی منتهی به آزادی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۳۵۸

شماره پرونده: ۳۵۸-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

شخصی ملک خود را جهت ساخت به فردی دیگر واگذار می‌کند؛ قرارداد مطابق قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ تنظیم نشده است. سازنده بابت اضافه مساحت تحویلی به صاحب ملک بر اساس توافق قیمت مساحت مازاد را مطالبه کرده است؛ در حالی که در قرارداد در خصوص نحوه محاسبه قیمت اضافه مساحت توافقی صورت نگرفته است. با عنایت به اینکه رویه‌های متفاوتی در خصوص محاسبه قیمت مساحت مازاد وجود دارد، خواهشمند است اعلام فرمایید اضافه مساحت بر اساس تاریخ قرارداد باید محاسبه و مورد حکم واقع شود یا تاریخ تحویل ملک و یا قیمت روز ملک؟

پاسخ:

اولاً، فرض سؤال دارای ابهام است و مشخص نیست که آیا در زمان عقد بیع، به ازای هر متر مربع از ملک، مبلغ مشخصی به عنوان ثمن تعیین شده است یا کل ملک در مقابل کل ثمن قرار گرفته است و مکان و موقعیت ملک مد نظر بوده است نه متراژ دقیق آن؛ تشخیص هر یک از این فروض و نیز احراز اراده طرفین، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، چنانچه احراز شود طرفین در حین معامله به مساحت ملک به عنوان یکی از اوصاف آن توجه داشته‌اند و کل مبیع را در مقابل کل ثمن قرار داده و به ازای هر متر مربع از ملک، قیمت مشخصی تعیین نکرده‌اند، فروشنده حقی بر محاسبه زیاده و دریافت مابه‌ازای آن ندارد؛ مگر این‌که طرفین به این امر تراضی کنند؛ همچنین در صورتی که شرط داشتن مساحت معین به طور خاص مورد اراده طرفین قرار نگرفته باشد، مشمول حکم مقرر در مواد ۳۵۵ و ۳۸۵ قانون مدنی نیست.

ثالثاً، چنانچه به ازای هر متر مربع از ملک، قیمت تعیین شده باشد، به سبب تجزیه‌ناپذیری ملک نمی‌توان به قسمت اخیر ماده ۳۸۴ قانون مدنی استناد کرد؛ اما با استفاده از ملاک ماده ۱۴۹ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض سؤال می‌توان ارزش اضافه مساحت را بر اساس ثمن قراردادی مطالبه کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۲/۳۵۷

شماره پرونده: ۳۵۷-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

با وجود سکوت قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در خصوص اعاده پرونده از سوی دادگاه تجدیدنظر استان به دادگاه بدوی، گاهی دادگاه تجدیدنظر برای رفع نقص‌هایی مانند انجام کارشناسی، استعلام از مراجع مختلف، مطالبه پرونده مرتبط از شعبه دیگر و خلاصه‌نویسی از آن و یا حتی تحقیق در راستای کشف حقیقت، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده می‌کند. آیا چنین امری دارای مبنای قانونی است و رفع نقایص از سوی دادگاه بدوی مغایر قاعده فراغ دادرسی نیست؟ به طور کلی گستره و محدوده قاعده فراغ دادرس چیست؟

پاسخ:

اولاً، ارسال پرونده از دادگاه تجدیدنظر به دادگاه بدوی جهت رفع نقص از حیث تحقیقات یا جهت بررسی ادعاهایی که در مرحله تجدیدنظر مطرح شده و امثال آن، فاقد موقعیت قانونی است؛ زیرا پس از صدور رأی قاعده فراغ دادرس بر دادگاه بدوی حکومت دارد و این دادگاه حق ورود مجدد به ماهیت تحت هیچ عنوانی را ندارد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کرده باشد؛ مانند واخواهی، اعتراض ثالث و یا اعاده دادرسی.

ثانیاً، در مواردی که دادگاه تجدیدنظر استان انجام تحقیق یا اقدامی را لازم بداند که مربوط به حوزه‌های قضایی استان مربوط باشد؛ از آن‌جا که کل استان در حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر قرار دارد، می‌تواند رأساً آن را انجام دهد و یا با عنایت به ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام آن را از دادگاه بدوی محل درخواست کند و از آنجا که ارجاع این امر به دادگاه صادرکننده رأی تجدید نظرخواسته، مستلزم ورود دادگاه بدوی در ماهیت دعوا نیست، با قاعده فراغ دادرس منافاتی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۳۵۴

شماره پرونده: ۳۵۴-۲۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در مواردی که مشخصات سجلی محکوم‌علیه؛ بویژه شماره ملی وی که استعلام و شناسایی اموال متوقف بر آن است، در اختیار نمی‌باشد و محکوم‌علیه نیز از ارائه آن خودداری می‌کند و به سبب احتمال مشابهت نام و نام خانوادگی در ثبت احوال، شناسایی و توقیف اموال امکان‌پذیر نیست، آیا می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را اعمال و دستور بازداشت محکوم‌علیه را صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنین مستفاد است که شناسایی اموال محکوم‌علیه فرع بر درخواست محکوم‌له است و در این صورت اجرای احکام با اعلام محکوم‌له و به هر طریق ممکن مبادرت به شناسایی اموال محکوم‌علیه می‌نماید و صرف عدم دسترسی به مشخصات سجلی و شماره ملی محکوم‌علیه، دلیل بر عدم شناسایی اموال وی نیست.

ثانیاً، به موجب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود؛ بنابراین هرگاه محکوم‌علیه به تکلیف قانونی خود عمل نکند و از فرصت و امتیاز قانونی برای تقدیم دادخواست اعسار استفاده نکند، وفق این ماده قانونی بازداشت وی امکانپذیر است؛ بر این اساس، عدم استفاده محکوم‌له از اختیار مقرر در ماده ۲ این قانون و همچنین بند یک ماده یک آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸رئیس محترم قوه قضاییه مبنی بر تقاضای محکوم‌له برای شناسایی اموال محکوم‌علیه، مانع استفاده از حق مقرر برای محکوم‌له در ماده ۳ یادشده جهت درخواست بازداشت محکوم‌علیه نمی‌باشد و دادگاه بدون درخواست محکومله تکلیفی به شناسایی اموال محکومعلیه ندارد؛ زیرا وفق مواد یادشده و همچنین ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، لزوم شناسایی، استعلام و توقیف اموال محکوم‌علیه توسط اجرای احکام نیاز به درخواست محکوم‌له دارد. بر این اساس بند ۴ ماده یک آیین‌نامه یادشده مبنی بر عدم شناسایی هرگونه مال از محکوم‌علیه جهت اعمال ماده ۳ قانون صدرالذکر، فرع بر درخواست شناسایی اموال محکوم‌علیه توسط محکوم‌له است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۳۵۱

شماره پرونده: ۳۵۱-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که مراجع دولتی یا خصوصی موضوع ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به هر طریقی در محاسبه و اجرای دستور اجرای احکام مبنی بر پرداخت ربع یا ثلث حقوق و مزایای کارکنان خودداری کرده و همکاری نکنند، آیا اجرای احکام می‌تواند رأساً از حساب مرجع مربوط وجوه را برداشت و به محکوم‌له پرداخت کند؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از حقوق و مزایای کارکنان حسب مورد ربع یا ثلث آن توقیف می‌شود؛ بنابراین، استنکاف مرجع مربوط مانع توقیف و برداشت از حسابی که حقوق محکوم‌علیه به آن واریز می‌شود، به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی با رعایت ماده یادشده توسط واحد اجرای احکام نیست.

ثانیاً، هرچند استنکاف مرجع مربوط موجب مسؤولیت قانونی است؛ اما با توجه به اینکه این مرجع محکوم‌علیه نیست، توقیف حساب آن مرجع وجاهت قانونی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۴۸

شماره پرونده: ۳۴۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به اینکه وفق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و طبق ماده ۸۸ قانون مارالذکر، دادیار تحت تعلیمات و نظارت دادستان انجام وظیفه می‌نماید، آیا قرار موقوفی اجرا که از سوی قاضی اجرای احکام کیفری (دادیار) صادر می‌شود نیازی به موافقت دادستان دارد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و چنانچه دادستان اجرای این وظیفه را به دادیار محول کند، دادیار مربوطه تحت نظارت دادستان این وظیفه را انجام می‌دهد و د رصورتی که به جهات قانونی مطابق ماده ۵۰۵ این قانون، قرار موقوفی اجرا صادر کند، این قرار در واقع نوعی دستور و تصمیم برای بایگانی پرونده است؛ بنابراین نیازی به موافقت دادستان ندارد؛ اما با توجه به ماهیت قرار موصوف که نوعی دستور موقوف شدن مجازات است، به مانند سایر دستورها قابل عدول بوده و لذا مستفاد از ماده ۵۰۶ قانون پیش‌گفته، درصورت احراز اشتباه در صدور قرار موقوفی اجرا، امکان عدول از آن نیز وجود دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۳۴۴

شماره پرونده: ۳۴۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

مقصود از واژه «دادگاه» در بند «ب» ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه بدوی است که رأی را صادر کرده است یا اجرای احکام حقوقی؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ است محترم قوه قضاییه، نظر به اینکه پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار تمامی امور اجرای احکام است، اجرای بند «ب» ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مربوط به اخذ تأمین و ادامه عملیات اجرای حکم است، بر عهده دادرس اجرای احکام است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۲/۳۲۴

شماره پرونده: ۳۲۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده کیفری و با شکایت شاکی علیه متهم دایر بر تحصیل مال از طریق نامشروع، رأی غیاباً بر محکومیت متهم صادر و صرفاً شاکی در مهلت قانونی با این ادعا که رأی دادگاه بدوی در خصوص رد مال صحیحاً اصدار نیافته است به رأی صادره معترض و تقاضای تجدیدنظرخواهی دارد. دادگاه تجدید نظر به تجدید نظرخواهی وی رسیدگی و دادنامه تجدید نظرخواسته را صرفاً نسبت به میزان رد مال موضوع حکم تأیید نموده است. سؤال اینجاست که اولاً چنانچه متهم نسبت به رأی صادره در مهلت مقرر قانونی واخواهی نماید، رسیدگی به واخواهی وی در دادگاه بدوی که رأی غیابی صادر نموده است به عمل می‌آید یا در دادگاه تجدید نظر که به اعتراض شاکی رسیدگی و رأی مقتضی صادر نموده است.

پاسخ:

اولاً، در فرض استعلام که شاکی نسبت به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی که مبنی بر محکومیت غیابی متهم بوده است، درخواست تجدید نظر نموده است و دادگاه تجدید نظر نیز بدون این‌که محکوم‌علیه (متهم) در مرحله تجدید نظر حضور یافته یا لایحه دفاعیه داده باشد، مبادرت به صدور حکم بر تأیید دادنامه بدوی نموده است؛ با لحاظ مداخله دادگاه تجدید نظر استان و متعاقباً صدور رأی بر تأیید دادنامه بدوی که به منزله صدور حکم بر محکومیت متهم (محکوم‌علیه) غایب است، فرض مطروحه از مصادیق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و لذا محکوم‌علیه غایب حق واخواهی نسبت به حکم محکومیت صادره از سوی دادگاه تجدید نظر را دارد.

ثانیاً، با توجه به پاسخ سؤال اول، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۲/۳۲۳

شماره پرونده: ۳۲۳-۱۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در مورد بیع اموال غیر منقول مولی‌علیه توسط قیم که بدون اطلاع و تصویب دادستان صورت می‌گیرد، چنانچه دادستان معامله (بیع) را تنفیذ نکند، در اجرای ماده ۸۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، حکم معامله از حیث صحت و بطلان چیست؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۸۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و همچنین ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی، فروش اموال غیر منقول محجور توسط قیم مستلزم رعایت غبطه محجور و تصویب دادستان است؛ بنابراین چنانچه معامله بدون اجازه مدعی‌العموم انجام پذیرفته باشد، چنین معامله‌ای نافذ نیست و در صورت رد آن توسط دادستان، معامله باطل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۲/۳۱۸

شماره پرونده: ۳۱۸-۱/۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید سازمان حفاظت محیط‌زیست در موارد قانونی ذیل‌الذکر از پرداخت هزینه دادرسی معاف است:

- تبصره ۲ ماده ۴ قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب‌های کشور مصوب ۱۳۹۶؛
- تبصره ۲ ماده ۳۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶؛
- ماده ۲۸ قانون احکا م دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵؛
- ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷.

همچنین سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور وفق مواد قانونی زیر از پرداخت هزینه دادرسی معاف است:

- بند «ب» ماده ۱۴۷ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰؛
- بند ۱۳۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰؛
- تبصره ۲ ماده ۳۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶؛
- ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹؛
- ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵.

توضیح آنکه، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، متن زیر را جهت درج در لایحه هفتم برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور پیشنهاد داده است:

«سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور و ادارات تابعه به منظور حفاظت از اراضی ملی و استیفای حقوق دولت در کلیه دعاوی کیفری و حقوقی در خصوص امور حاکمیتی از جمله دعاوی مربوط تعهدات قراردادی راجع به جنگلها و مراتع و بیابان و آبخیزداری و دعاوی مربوط به خسارات وارده به اموال عمومی و انفال از پرداخت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هزینه‌ها و خسارات دادرسی در تمامی مراجع قضایی و در کلیه مراحل رسیدگی معاف می‌باشد»؛ در پیش‌نویس تنظیمی از سوی هیأت وزیران در خصوص لایحه یادشده متن زیر تصویب شده است:

ماده ۱۴۹: «به منظور دفاع از استیفای حقوق دولت در حفاظت از منابع ملی، طبیعی، آب و زیستی و همچنین استرداد و رفع دعاوی کیفری و حقوقی مطروحه در مراجع قضایی از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف هستند».

با توجه به اینکه متن پیشنهادی به جهت عدم شمول بر تمامی دعاوی، تأمین‌کننده نظر سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری نمی‌باشد، خواهشمند است در این خصوص مساعدت و اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، اصل بر پرداخت هزینه‌های دادرسی توسط دستگاه‌های اجرایی است و استثناء از شمول این اصل مستلزم تصریح قانونی است.

ثانیاً، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، حسب مورد و صرفاً در دعاوی موضوع برخی قوانین خاص؛ از جمله بند «ف» تبصره ۸ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، تبصره ۲ ماده ۴ قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب‌های کشور مصوب ۱۳۹۶، ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹، تبصره ۲ ماده ۳۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶، ماده ۱۰ قانون حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ و در حدود مقرر در این مواد قانونی از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

ثالثاً، برخلاف آنچه در مکاتبه پیوست استعلام آمده است، با توجه به تصریح بند (۱۳۶) قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰، «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجراست.»؛ بنابراین و با عنایت به رأی شماره ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، حکم مقرر در بند (۱۳۲) قانون مذکور، فقط در خصوص دعاوی مربوط به حفظ حقوق بیت‌المال در سال ۱۳۹۰ قابل اعمال بوده است و در سال‌های بعد قابل اجرا نیست؛ همچنین است معافیت وزارت جهاد کشاورزی (سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور) از پرداخت هزینه دادرسی دعاوی مربوط به رفع تعارض از اراضی دولتی و ملی؛ موضوع بند «ب» ماده ۱۴۷ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ که صرفاً در طول اجرای قانون یادشده قابل اعمال بوده و در حال حاضر قابل اجرا نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، برخلاف آنچه در اوراق پیوست استعلام آمده است، در نسخه نهایی لایحه برنامه هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۴۹ حذف شده است و به موجب بند «ت» ماده ۱۱۷ این لایحه: «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی از پرداخت هزینه‌های دادرسی در مراجع قضایی معاف می‌باشند»؛ در صورت تصویب نهایی این مقرره، ایرادات اعلامی بر متن ماده ۱۴۹ پیش‌نویس لایحه یادشده مرتفع شود و موضوع معافیت یا عدم معافیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی از پرداخت هزینه دادرسی حداقل برای مدت اجرای قانون مرتفع خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۲/۳۰۳

شماره پرونده: ۳۰۳-۱/۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

هزینه دادرسی در اموال غیر منقول و خلع ید و قلع و قمع از اعیان غیر منقول بر اساس قسمت «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مطابق ارزش معاملات املاک در هر منطقه تعیین و بر اساس آن پرداخت می‌شود.

توضیح آنکه، در خصوص نحوه محاسبه این هزینه اختلاف رویه است. برخی معتقدند هر ساله هیأت وزیران ضریب محاسبه ارزش معاملاتی املاک را وفق تبصره ۳ ماده ۶۴ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی جهت محاسبه هزینه‌هایی که بر اساس آن از مردم دریافت می‌شود و تعیین می‌کند و بر اساس تصویب‌نامه هیأت وزیران به شماره ۵۹۶۳۶ت/۲۹۶۷۱ - ۱۴۰۰/۱۲/۲۸ ضریب محاسبه برای دریافت هزینه‌های موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شانزده درصد ارزش معاملاتی املاک است و بر اساس این مصوبه هزینه دادرسی دعاوی مزبور اخذ می‌شود؛ اما برخی بر این عقیده‌اند که تصویب‌نامه هیأت وزیران ارتباطی به هزینه دادرسی ندارد و هزینه دادرسی در دعاوی غیر منقول باید بر اساس کل ارزش معاملاتی املاک تعیین و هزینه دریافت شود.

با توجه به اینکه ضریب اعلام شده توسط هیأت وزیران (شانزده درصد ارزش معاملاتی املاک) و ابلاغ شده توسط معاون اول قوه قضاییه با نظریه مشورتی مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه (۱۰۰ درصد ارزش معاملاتی املاک) تفاوت بسیار دارد، خواهشمند است اعلام فرمایید بر اساس چه مأخذی باید هزینه‌های دادرسی مربوط به دعاوی غیر منقول دریافت شود؟

پاسخ:

با توجه به تصریح مقنن در تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم (اصلاحی ۱۳۹۴) مبنی بر این‌که «در مواردی که ارزش معاملاتی موضوع این ماده مطابق دیگر قوانین و مقررات، مأخذ محاسبه سایر عوارض و وجوه قرار می‌گیرد، مأخذ محاسبه عوارض و وجوه یادشده بر مبنای درصدی از ارزش معاملاتی موضوع این ماده می‌باشد که با پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصاد و دارایی و دستگاه ذی‌ربط به تصویب هیأت وزیران یا مراجع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانونی مرتبط می‌رسد» و با عنایت به این‌که هیأت وزیران در مصوبه شماره ۲۹۶۷۱/ ت ۵۹۶۳۶ ه مورخ ۱۴۰۱/۲/۲۸، مأخذ محاسبه سایر عوارض و وجوه موضوع تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون یادشده را در سال ۱۴۰۱ «معادل شانزده درصد ارزش معاملاتی» دانسته است که با رعایت نصاب مقرر در صدر ماده یادشده تعیین شده و اعلام داشته است که «این ضریب تا تصویب ضریب بعدی معتبراست»، اطلاق قانون و مقررات مذکور شامل مأخذ محاسبه هزینه دادرسی دعاوی مالی غیر منقول (موضوع بند «ج» ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، بر اساس همان درصد پیش‌بینی‌شده در این مصوبه است و موجب قانونی جهت اخذ مبالغی مازاد بر آن به عنوان هزینه دادرسی این‌گونه دعاوی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۲/۲۹۳

شماره پرونده: ۲۹۳-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورت محکومیت زوجه به تمکین از زوج و عدم اجرای حکم، آیا دعوای زوج به طرفیت زوجه و مطالبه خسارات ناشی از عدم انجام تعهد و یا دعوای تعدیل مهریه در دوران عدم تمکین قابل پذیرش است؟ آیا ضمانت اجرای عدم انجام تعهد مذکور منحصر به تجویز نکاح مجدد و رفع تکلیف زوج به پرداخت نفقه زوجه است یا ضمان جبران خسارت مادی و معنوی هم قابل اعمال است؟

پاسخ:

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی و بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ ضمانت اجرای عدم تمکین زوجه و نشوز وی را مقرر کرده است؛ همچنان‌که به موجب بند «الف» سند نکاحیه موسوم به شرط تنصیف دارایی، ضمانت اجرای نشوز زوجه عدم برخورداری وی از این شرط در صورت طلاق به درخواست زوج است؛ لذا به لحاظ پیش‌بینی ضمانت اجرای نشوز زوجه از سوی قانون‌گذار و آمره بودن این قوانین ونیز به سبب ماهیت خاص روابط زوجین و ضرورت اکتفا به قواعد و مقررات خاص حاکم، نمی‌توان با استناد به قواعد عام مسؤولیت مدنی، زوجه را به پرداخت ضرر و زیان مادی و معنوی به جهت عدم تمکین محکوم کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۲۸۸

شماره پرونده: ۲۸۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

وفق ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، هر یک از طرفین دعوا حق دارند توسط دادگاه سؤالاتی را از گواه مطرح کنند. چنانچه به نظر دادگاه سؤال تلقینی یا خارج از موضوع و یا به جهاتی غیر موجه باشد، آیا دادگاه می‌تواند از پرسش خودداری کند و یا آنکه در هر حال باید این پرسش از گواه مطرح و در صورتجلسه نیز درج شود؟

پاسخ:

رعایت مقررات مربوط به استماع گواهی گواهان؛ از جمله در خصوص سؤالاتی که از گواه می‌شود، ضروری است؛ اعم از آنکه این سؤالات در اجرای ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ توسط اصحاب دعوا از گواه پرسیده شود و یا توسط دادگاه. بر این اساس، در صورت طرح سؤالات خارج از موضوع دعوا یا مشمول ماده ۲۳۹ قانون یادشده، دادگاه صرفاً مراتب را در صورتمجلس قید می‌کند؛ اما با ذکر جهت قانونی از گواه سؤال نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۲/۲۸۷

شماره پرونده: ۲۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در خصوص ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره آن که شامل ۳ موضوع تظاهر به عمل حرام، جریحه‌دار نمودن عفت عمومی و کشف حجاب می‌باشد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا حجاب شرعی موضوع تبصره ماده ۶۳۸ دارای شدت و ضعف و درجه‌بندی می‌باشد؟ به عبارت دیگر حجاب مفهومی مشکک می‌باشد یا متواطی؟

۲- چنانچه قائل به متواطی بودن مفهوم حجاب می‌باشید، آیا بین خانمی که صرفاً حجاب سر ندارد با خانمی که علاوه بر حجاب سر، با پوشش نامناسب (دامن کوتاه، لباس نیم‌تنه و ...) در معابر حاضر می‌گردد، تفاوتی در شمولیت تبصره ۶۳۸ وجود دارد یا همگی صرفاً در قالب همان تبصره تعقیب و محاکمه می‌شوند؟

۳- چنانچه پاسخ بند اول حکایت از مشکک بودن مفهوم حجاب دارد، شمولیت صدر و ذیل ماده ۶۳۸ و تبصره آن بر چه اساسی می‌باشد؟ به عنوان مثال، آیا می‌توان قائل بود که چنانچه خانمی صرفاً حجاب سر ندارد حسب تبصره ماده ۶۳۸ و چنانچه وضعیت وی فراتر از آن بوده (دامن کوتاه، لباس نیم‌تنه و ...) حسب صدر ماده (تظاهر به عمل حرام) یا ذیل ماده (جریحه‌دار نمودن عفت عمومی) اقدام نمود؟

۴- فارغ از مسائل مذکور به شرح فوق، وجه تمایز صدر ماده ۶۳۸ (تظاهر به عمل حرام) با تبصره آن (ظاهر شدن در حالت بی‌حجابی) چیست؟ آیا تفاوتی در معنای تظاهر و ظاهر شدن وجود دارد؟

۵- چنانچه قائل باشیم در تظاهر به عمل حرام موضوع صدر ماده ۶۳۸، علاوه بر ظاهر شدن در معابر، اثبات قصد علنی‌سازی و تجاهر از سوی متهم ضروری است و صرف حضور در جامعه در وضعیت بی‌حجابی، بودن اثبات سوءنیت موصوف، مشمول صدر ماده (تظاهر به عمل حرام) نخواهد شد، در این فرض آیا باید قصد متهم در تجاهر اثبات گردد یا عمل مذکور در زمره جرایم با سوء نیت مفروض و بدون نیاز به اثبات آن می‌باشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- با توجه به اینکه عدم رعایت حجاب شرعی مخصوصاً در مواردی که متهم دارای پوشش بسیار نامناسب می‌باشد، علاوه بر کشف حجاب موضوع تبصره، به نحوی موجب جریحه‌دار نمودن عفت عمومی نیز می‌گردد، در این فرض با توجه به اینکه کشف حجاب در تبصره جرم‌انگاری گردیده و ذیل ماده ۶۳۸ در خصوص جریحه‌دار نمودن عفت عمومی پیرامون رفتارهایی است که نفس آن جرم انگاری نشده است، آیا می‌توان تحت عناوین کشف حجاب (موضوع تبصره) و جریحه‌دار نمودن عفت عمومی (ذیل ماده) تفهیم اتهام نمود؟ به عبارتی دیگر با توجه به اینکه قانونگذار بزه کشف حجاب را در تبصره جرم‌انگاری نموده است، آیا می‌توان موضوع را تحت عنوان جریحه‌دار نمودن عفت عمومی نیز بررسی کرد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳ – حجاب شرعی مفهومی فقهی است و تعیین محدوده آن از وظایف این اداره کل خارج است.

۴، ۵ و ۶ – ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی موضوع تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) حکم خاصی است که ارتکاب آن ملازمه با جرم «تظاهر به عمل حرام» موضوع ماده ۶۳۸ ندارد و مرتکب چنین جرمی را نمی‌توان به استناد ماده پیش‌گفته مجازات کرد؛ مگر آنکه علاوه بر ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی نحوه ارتکاب اعمال و رفتارهای مرتکب به کیفیتی باشد که مصداق تظاهر به عمل حرام نیز باشد که در این صورت به مجازات ماده پیش‌گفته و تبصره آن محکوم می‌شود. بدیهی است در این صورت، اثبات قصد تظاهر و تجاهر ضروری است و صرف ظاهر شدن در معابر عمومی تظاهر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۲/۲۶۷

شماره پرونده: ۲۶۷-۱/۷-۱۴۰۲ع

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲) که دعوای مسؤولیت مدنی دولت را در صلاحیت دیوان عدالت اداری دانسته و صلاحیت محاکم عمومی را در این خصوص تغییر داده است، آیا این تبصره شامل دعوای مسؤولیت مدنی علیه کارمندان خاطی هم می‌شود و یا آنکه این دعاوی وفق قواعد عام در صلاحیت مراجع عمومی حقوقی است؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در تبصره یک اصلاحی (۱۰/۲/۱۴۰۲) ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، در مواردی که در نتیجه تخلف مأموران واحدها و دستگاه‌های موضوع بندهای (۱) و (۲) این ماده در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی آنان یا ترک فعل آنان از انجام وظایف مزبور خسارتی به اشخاص وارد آید، رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت وارده به طرفیت مأمور یا مأموران متخلف در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و شعبه دیوان در صورت احراز تخلف از حدود مقررات و وظایف قانونی و یا اختصاصی و یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور و احراز ورود خسارت و رابطه سببیت بین تخلف و خسارات وارده، وفق ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، میزان، طریقه و کیفیت جبران خسارت را مشخص و مورد حکم قرار می‌دهد؛ اما در خصوص خسارات وارده توسط مأموران فوق که ارتباطی به تصمیمات و یا اقدامات اداری آنان ندارد و از حدود اختیارات و وظایف قانونی و اختصاصی آنان خارج است، رسیدگی به دعوای مطالبه این خسارات، از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۲/۲۶۲

شماره پرونده: ۲۶۲-۱/۳-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- محکوم‌علیه به پرداخت مهریه زوجه به نرخ روز محکوم و همزمان نیز حکم بر تقسیط مهریه صادر شده است و محکوم‌علیه حدود یک سال پس از صدور حکم بر تقسیط مهریه، برخی اقساط را با توافق زوجه و برخی را بدون توافق و با تأخیر پرداخت کرده است؛ با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا در این فرض مهریه زوجه باید به نرخ روز محاسبه شود و یا آنکه محاسبه مهریه به نرخ روز حتی در فرض تقسیط محکوم‌به، از شمول رأی وحدت رویه مذکور خارج و منصرف از آن است و مهریه زوجه در هر نوبت پرداخت اقساط باید به نرخ روز محاسبه شود؟

۲- در فرض اعطای مهلت توسط محکوم‌له، آیا مهریه باید به نرخ روز محاسبه شود و یا آنکه به سبب رضایت محکوم‌له محاسبه مهریه به نرخ روز در دوره توقف عملیات، متوقف می‌شود و باید به نرخ زمان اعطای مهلت محاسبه شود؟

پاسخ:

اولاً، مهریه به نرخ روز موضوع تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (موضوع قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶) و ماده واحده قانون استفساریه تبصره ذیل این ماده مصوب ۱۳۸۴ و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳ هیأت وزیران، حکمی خاص است و مرجع قضایی رسیدگی‌کننده باید محاسبه آن را به زمان اجرای حکم و بر اساس نرخ همان زمان محول کند و نباید در رأی خود مبلغ مشخصی را به عنوان مهریه به نرخ روز تعیین کند. شایسته ذکر است رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف مراجع قضایی در خصوص تعلق یا عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه وجه چک در فرض صدور حکم اعسار محکوم‌علیه (به نحو کلی یا با تعیین مدت و یا اقساط) صادر شده است و از فرض سؤال (محاسبه مهریه به نرخ روز) خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، در فرض سؤال که زوج به پرداخت مهریه زوجه به نرخ روز محکوم و متعاقباً حکم اعسار و پرداخت مهریه به نحو اقساط را دریافت کرده و برخی اقساط را با توافق با زوجه و یا بدون آن پرداخت نکرده و یا با تأخیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پرداخت کرده است، آنچه زوج به پرداخت آن محکوم شده، مهریه به نرخ روز است و از قیود مطالبه داین و تمکن مدیون و امتناع وی موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و احکام و آثار مترتب بر حکم این ماده خارج است و صرف تقسیط مهریه یا اعطای مهلت به زوج از سوی زوجه موجب توقف محاسبه مهریه به نرخ روز نخواهد شد؛ مگر آنکه زوجه صریحاً به این امر رضایت دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۲/۲۶۱

شماره پرونده: ۲۶۱-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) که مقرر می‌دارد: «ثبت انتقال چک در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک خواهد بود»، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا همچنان مسؤولیت تضامنی دارندگان چک که آن را با ثبت در سامانه صیاد به شخص ثالث منتقل می‌کنند (با وجود دیگر شرایط قانونی) همراه با صادرکننده چک به قوت خود باقی است؟

۲- نحوه ضمانت از چک‌های موضوع این قانون چگونه است؟

پاسخ:

۱- اولاً، قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۲۳ و ۱۴۰۰/۱/۲۹) در مقام تغییر اساسی در مقررات قانون تجارت و اصول حاکم بر اسناد تجاری نمی‌باشد و صرفاً شیوه انتقال چک را جایگزین شیوه انتقال در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نموده است.

ثانیاً، به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون یادشده، ثبت انتقال در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک خواهد شد. بر این اساس، صرفاً پشت‌نویسی که به طریق مقرر در این قانون انجام شود، معتبر است و صادرکننده و ظهرنویسان که نام آنان به عنوان صادرکننده و ظهرنویس در سامانه صیاد ثبت شده است، وفق ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در برابر دارنده مسؤولیت تضامنی دارند.

۲- به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون یادشده، ثبت انتقال چک صرفاً از طریق سامانه صیاد انجام می‌گیرد و این فرایند جایگزین شیوه صدور و انتقال چک به نحو مذکور در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شده است؛ این در حالی است که مقنن در اصلاحات قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، راجع به شیوه ضمانت از صادرکننده یا ظهرنویسان مقرره‌ای بیان نکرده و حکم خاصی ندارد؛ بر این اساس، همچنان ضمانت برابر مقررات قانون تجارت انجام می‌گیرد و ثبت آن در سامانه صیاد الزامی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۹۷

شماره پرونده: ۱۹۷-۱۳۹-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه به ادعای بی‌اعتباری و جعلیت قرارداد منشأ داوری، دعوای ابطال قرارداد منشأ و به تبع آن ابطال رأی داور مطرح شود، آیا این دعوا باید ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی داور مطرح شود و یا آنکه خارج از این مهلت نیز مسموع است؟

پاسخ:

در خصوص دعوای ابطال قرارداد منشأ شرط داوری و به تبع آن ابطال رأی داور به ادعای بی اعتباری و جعلیت قرارداد یادشده، چنانچه این ادعا در زمان رسیدگی داور مطرح و توسط داور به آن رسیدگی شده باشد، دعوا صرفاً در قالب اعتراض به رأی داوری و در مهلت بیست روزه پس از ابلاغ رأی موضوع ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابلیت استماع دارد؛ اما در صورتی که ادعای یادشده در جریان رسیدگی داور و یا در دعوای ابطال رأی داور مطرح نشده و مورد رسیدگی قرار نگرفته باشد، طرح دعوا بر ابطال قرارداد منشأ شرط داوری به ادعای جعلیت شرط مذکور، مستقلاً قابل استماع است و مقید به مهلت یادشده نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۸۷

شماره پرونده: ۱۸۷-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- زوج مدعی است زوجه را در خارج از کشور توسط فردی روحانی و در حضور شهود طلاق داده است و برای اثبات ادعای خود شهود را حاضر کرده است و شهود با حضور در دادگاه و اتیان سوگند اظهارات خواهان را تأیید کرده و اعلام داشته‌اند حضور آنها در جلسه طلاق به صورت مجازی بوده است؛ بدین توضیح که از طریق ارتباط صوتی و تصویری (مجازی مانند پیام رسان‌های واتساپ و تلگرام) تحمل شهادت نموده و صیغه طلاق را استماع کرده‌اند. آیا شهادت آن دو اعتبار دارد؟ آیا مجری طلاق باید از افراد دارای صلاحیت موضوع ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ باشد؟

۲- آیا دادگاه می‌تواند به دادخواست زوجه به طرفیت زوج به خواسته الزام زوج به تمکین رأی دهد؟ اجرای رأی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به اینکه حضور عدلین در مجلس طلاق شرط صحت آن است و قانون مدنی در ماده ۱۱۳۴ مقرر می‌دارد: «طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد» و در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار طلاق در مجلس مجازی حکم خاصی در قانون وجود ندارد، موضوع مشمول ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب درامور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

ثانیاً، شرایط و ترتیب مقرر در تبصره ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ناظر بر مواردی است که ثبت طلاق توسط کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران موضوع درخواست متقاضی باشد و فرض سؤال که ناظر بر درخواست تنفیذ طلاق در دادگاه است، از شمول ماده یادشده خروج موضوعی دارد.

۲- صدور حکم مبنی بر نشوز زوجه دارای آثار مستقیم از جمله سقوط حق نفقه وی است؛ اما بر صدور حکم مبنی بر نشوز زوج اثر مستقیم مترتب نیست و قیاس زوجین با یکدیگر، قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا زوجه بدون اخذ رأی مبنی بر محکومیت زوج به تمکین، می‌تواند دعاوی مدنظر از جمله دعوای الزام وی به طلاق به دلیل عسر و حرج ناشی از عدم رعایت تکالیف شرعی و قانونی را مطرح کند و به عبارتی، با فرض ثبوت نشوز زوج

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اثر خاصی بر این دعوا متصور نیست؛ بنابراین فرض سؤال مشمول حکم مقرر در بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۲/۱۵۲

شماره پرونده: ۱۵۲-۱/۶۲-۱۴۰۲ح

استعلام:

در مقام مطالبه خسارات ناشی از تصادفات رانندگی، معمولاً دعوایی به خواسته مطالبه خسارت وارده به خودرو به مبلغ کارشناسی مطرح می‌شود؛ در همین راستا، دادگاه پس از ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری و بر اساس برآورد صورت گرفته توسط کارشناس رأی صادر می‌کند؛ این در حالی است که طولانی شدن فرایند دادرسی؛ از جمله به سبب تجدیدنظر خواهی از رأی صادره، اغلب موجب کاهش ارزش ریالی خسارت مندرج در رأی شده و طرح دعاوی بعدی بابت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و یا اخذ مابه‌التفاوت را در پی دارد. پرسش این است که آیا در چنین مواردی، دعوای الزام خوانده به تعمیر خودرو و به این ترتیب جبران ضرر وارده مسموع است؟

پاسخ:

از ماده ۳۲۹ قانون مدنی چنین مستفاد است که در فرض ورود خسارت، اعاده به وضع سابق اولویت دارد و این طریق جبران خسارت نوعاً به صلاح زیان‌دیده است؛ بنابراین در فرض سؤال، دعوای خواهان مبنی بر الزام خوانده به تعمیر و رفع عیب از خودروی آسیب‌دیده با رعایت عمومات و قواعد حاکم بر دعوای مسؤولیت مدنی و نیز مقررات خاص حاکم بر موضوع؛ از جمله حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۸ و ماده ۳۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ قابلیت استماع دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۱۲۵

شماره پرونده: ۱۲۵-۷۰-۱۴۰۲ع

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۴ و ۲۷ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی که ناظر بر مستندات ثبت فوت و اعلام وفات توسط مراجع رسمی است، آیا نامه مراجع رسمی مانند نیروی انتظامی، دهیاری، شورای اسلامی شهر و روستا و مقامات قضایی مبنی بر اعلام فوت به عنوان مستند ثبت فوت تلقی می‌شود و یا آنکه حتی با وجود اعلام مراجع رسمی، ثبت فوت باید مستند به گواهی پزشک یا گواهی گواهان باشد؟

پاسخ:

قانونگذار در قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بین ثبت واقعه فوت و نیز اعلام وفات و صدور سند ثبت وفات تفکیک قائل شده است. وفق ماده ۲۴ این قانون، واقعه وفات مطابق تصدیق پزشک و در صورت نبودن پزشک، با حضور دو نفر گواه ثبت می‌شود؛ اما اعلام وفات و امضاء سند ثبت وفات بر عهده اشخاص موضوع ماده ۲۶ این قانون است و چنانچه این اعلام توسط اشخاص موضوع ماده ۲۷ (مأموران انتظامی یا قضایی یا سایر مقامات) صورت گیرد، نیازی به امضاء سند ثبت وفات توسط این اشخاص نیست و صرف شماره و تاریخ اعلامنامه در سند درج می‌شود و این امر به منزله امضاء سند خواهد بود.

بنا به مراتب یادشده و مستندات قانونی فوق‌الذکر، واقعه وفات باید با تصدیق پزشک و در صورت نبودن پزشک با حضور دو نفر گواه ثبت شود (ماده ۲۴) و اعلام دیگر اشخاص و مراجع موضوع مواد مذکور نمی‌تواند جایگزین آن شود. رأی شماره ۱۱۶۸ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز همسو با این نظر است.

شایسته ذکر است دستور مرجع قضایی مبنی بر ثبت وفات غیر از اعلام مقامات موضوع ماده ۲۷ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است. وفق ملاک ماده ۳۰ این قانون، در فرض صدور دستور از سوی مراجع قضایی، ثبت وفات توسط اداره ثبت احوال بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۲/۱۰۶

شماره پرونده: ۱۰۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی «... آراء صادره مراجع قضایی با درخواست سازمان بازرسی کل کشور و موافقت دادستان ذیربط ... در مراجع ذیصلاح ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر بوده ...» برخی موارد به‌رغم آنکه سازمان بازرسی کل کشور در مهلت قانونی بیست روزه به حکم صادره اعتراض می‌کند؛ اما دادستان پس از سپری شدن بیست روز لایحه این سازمان را به مرجع ذی‌صلاح ارسال می‌کند و به همین سبب مرجع قضایی با ملاک قرار دادن تاریخ موافقت دادستان اعتراضیه را خارج از مهلت تشخیص داده و رأی به رد صادر می‌کند؛ این در حالی است که می‌توان این‌چنین تعبیر کرد که شرط موافقت دادستان در خصوص اعتراض سازمان بازرسی کل کشور شرط استماع آن توسط دادگاه صالح است؛ به عبارت دیگر، هر چند دادستان با اعتراض سازمان بازرسی کل کشور موافق نباشد؛ اما مکلف به اخذ آن و ارجاع پرونده به مرجع رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی است و در نهایت، این مرجع است که حتی در صورت عدم موافقت دادستان می‌بایست به اعتراض رسیدگی ماهوی نماید. در واقع موافقت دادستان همانند پرداخت هزینه دادرسی در مورد شاکی صرفاً شرط استماع اعتراض است و نه شرط پذیرفتن اعتراض؛ ضمن آنکه چنانچه سازمان بازرسی را حداقل در سطح شخصی حقیقی هم تصور کنیم که بدون موافقت هیچ شخص یا مقامی از حق تجدیدنظرخواهی بهره‌مند است، می‌بایست این حق را برای سازمان بازرسی قائل باشیم؛ حال آنکه این سازمان به عنوان یکی از ارکان نظارتی کشور و منبعث از قانون اساسی به عنوان بالاترین سند حقوقی کشور تشکیل شده و دستگاه اعلام‌کننده جرم محسوب می‌شود و می‌بایست در راستای وظایف خطیری که بر عهده آن گذاشته شده است، حداقل ابزار لازم برای مبارزه با فساد را در اختیار آن گذاشت که حق تجدیدنظرخواهی یکی از جزئی‌ترین آنهاست.

با توجه به مراتب یادشده و با عنایت به اختلاف نظرهای موجود پیرامون ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی و همچنین حدود و ثغور موافقت دادستان برای تجدید نظرخواهی و یا اعتراض به آراء صادره از مراجع قضایی، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

هرچند در فرض سؤال دادستان باید به قید فوریت نظر خود را در خصوص درخواست سازمان بازرسی کل کشور مبنی بر تجدیدنظرخواهی از آراء صادره از مراجع قضایی اعلام کند؛ اما چنانچه دادستان خارج از مهلت بیست روزه مقرر در ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی راجع به درخواست تجدید نظرخواهی آن سازمان نظر موافق خود را اعلام کند، موجب قانونی برای ترتیب اثر ندادن و عدم استماع این تجدید نظرخواهی وجود ندارد؛ زیرا مفروض آن است که مهلت قانونی مذکور برای دستگاه ذی‌ربط یعنی سازمان بازرسی کل کشور مقرر شده است و تا آخرین روز این مهلت نیز سازمان یادشده چنین حقی را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۲/۹۱

شماره پرونده: ۹۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به تجربه موفق این دادگستری کل در برگزاری جلسات دادرسی به صورت برخط با شرکت اساتید و دانشجویان حقوق در بستر پایگاه ابری قوه قضاییه و درج اظهارات طرفین در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) با امکان رؤیت برای شرکت‌کنندگان در جلسات دادرسی، خواهشمند است در خصوص رویه اتخاذی و وجاهت قانونی آن و امکان توسعه و اشاعه این شیوه رسیدگی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اقدام صورت‌گرفته در دادگستری خراسان جنوبی در راستای اصل علنی بودن دادرسی و برخی اصول قانون اساسی از جمله اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی و ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری صورت گرفته است و از آن‌جا که مطابق تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است، گسترش جلسات رسیدگی این دادگاه‌ها به صورت برخط و اشاعه و گسترش آن به حضور دانشجویان دانشگاه و حضور نمایندگان حقوقی به عنوان افراد حاضر در فرآیند دادرسی الکترونیک در جهت تضمین حق نظارت عمومی بر کار دستگاه قضایی و تضمین عدالت و حقوق اصحاب دعوی و آشنایی مرتبطان با دستگاه قضایی از فرآیند رسیدگی با لحاظ ملاحظات و مقررات قانونی حاکم بر موضوع فاقد منع قانونی است و گامی در جهت ایجاد شفافیت در فرآیند رسیدگی و صدور آرای متقن است. تفکیک اصطلاحات «مخاطبان» از «شرکت‌کنندگان» و «حاضران» در بندهای «ذ»، «ر» و «ز» دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ ناشی از همین توجه است و از آن‌جا که رسیدگی الکترونیکی نوعی متفاوت از رسیدگی به دعوی نیست؛ بلکه استفاده از فن‌آوری‌های الکترونیکی و ابزارهای نوین در فرآیند رسیدگی قضایی است، بر همین اساس علی‌الاصول تمام ضوابط و مقررات لازم‌الاجرا که در رسیدگی‌های حضوری از حیث امکان قانونی برگزاری جلسات علنی دادرسی و موارد ممنوعیت قانونی آن وجود دارد، باید در رسیدگی الکترونیکی مورد توجه قرار گیرد. لذا اقدام دادگستری خراسان جنوبی از حیث ایجاد بستر لازم برای حضور افرادی غیر از اصحاب پرونده در فرایند دادرسی الکترونیکی که در اجرای اصل علنی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بودن دادرسی است، با فرض رعایت قوانین حاکم بر علنی بودن جلسات دادرسی و موارد منع آن و رعایت دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک مصوب ۱۳۹۹ (از جمله ماده ۱۹ این دستورالعمل)، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۲/۸۷

شماره پرونده: ۸۷-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

بازگشت به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۲۹۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۸ آن مرجع، از آنجایی که در تبصره ۳ ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص افراز و تفکیک اراضی با مساحت بیش از پانصد متر مربع قیود و شرایطی تعیین شده؛ اما راجع به اراضی کمتر از این مساحت حکم بر وضع عوارض یا منع وصول عوارض وضع نشده است و ظاهراً اصل بر اخذ عوارض است، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- آیا شهرداری می‌تواند مطابق تبصره مذکور با مجوز شورای اسلامی شهر در خصوص اخذ عوارض و دیگر حقوق اقدام کند؟

۲- با توجه به ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری، آیا در موردی که تعارض با ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها (ماده ۱۰۱ قبل از اصلاح) ندارد آیا به قوت خود باقی است یا نسخ شده است؟

پاسخ:

۱- اولاً، همانگونه که در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۲۹۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۸ این اداره کل خطاب به آن مرجع محترم آمده است، حکم مقرر در تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۹۰) ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً ناظر بر اراضی با مساحت بیش از پانصد متر مربع است که دارای سند مالکیت شش دانگ است و لذا اراضی دارای مساحت کمتر از این میزان و یا اراضی که دارای سند شش دانگ نمی‌باشد را شامل نمی‌شود؛ اعم از آنکه مفروز باشد یا مشاع.

ثانیاً، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب آرای متعدد؛ از جمله دادنامه‌های شماره ۱۰۹۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۲۵، ۳۱۱ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۸ و ۳۱۵ مورخ ۱۳۹۶/۴/۱۳، وضع عوارض برای تفکیک عرصه‌های کمتر از ۵۰۰ متر مربع در تمام اشکال آن توسط شوراهای اسلامی شهر را مغایر با قانون و خارج از حدود اختیار دانسته و برخی مصوبات و بخشنامه‌های صادره در این خصوص را به همین سبب ابطال کرده است. بر این اساس، وضع و اخذ عوارض نسبت به اراضی یادشده فاقد وجاهت قانونی است؛ هر چند با پیشنهاد شورای اسلامی شهرها

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و بخشها و با تأیید شورای عالی استان‌ها (موضوع بند «الف»، تبصره یک ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱/۴/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی) باشد و وضع چنین عوارضی مشمول مجازات تعزیری درجه ۶ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد (ذیل بند «الف» تبصره یک ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱/۴/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

۲- با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰، حکم مقرر در ماده ۱۰۱ سابق این قانون (الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷) منسوخ است و لذا برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، نمی‌توان در افراز و تفکیک‌های پس از نسخ این ماده قانونی، حکم آن ماده را در موارد غیر معارض همچنان باقی دانست و یا آنکه حکم این دو مقرره قانونی را با هم جمع کرد؛ همچنان که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز به موجب دادنامه شماره ۱۲۵۷ مورخ ۱۴۰۰/۴/۲۲ با اجرای ماده ۱۰۱ سابق قانون شهرداری (الحاقی ۱۳۴۵) و در زمان حاکمیت این ماده قانونی، مصوبه راجع به تکلیف مالک به پرداخت بهای قسمتی از اراضی موضوع تفکیک را مغایر با حکم مقرر در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (الحاقی ۱۳۴۵) به عنوان قانون حاکم در زمان تفکیک دانسته و این مصوبه را ابطال کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۲/۷۳

شماره پرونده: ۷۳-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌ای محکومین از بابت اتهام مشارکت در تصرف غیر قانونی در اموال دولتی و عمومی از طریق استحصال طلا علاوه بر شلاق تعزیری به ضبط طلاهای استحصال شده محکوم شده‌اند؛ اما در این پرونده هیچ طلایی کشف نشده است؛ لذا به جهت عدم کشف طلا، در خصوص ضبط سؤالاتی به شرح ذیل مطرح می‌باشد:

۱- با توجه به نبود عین طلاها و مشکلاتی که در تحویل مثل از جمله وزن کردن و تأیید اصل بودن وجود دارد، آیا امکان دریافت مبلغ ریالی طلاهای استحصال شده وجود دارد؟

۲- با توجه به تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در ماهیت ضبط و اینکه مجازات است یا محکومیت مدنی ابهام وجود دارد. حال در صورت عدم پرداخت مثل یا قیمت از سوی محکومین، آیا امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و حبس آنها وجود دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- فرض سؤال، مشمول ماده ۱۹ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ با اصلاحات بعدی ناظر به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است. در این فرض، اگر مرتکب طلا استحصال کرده و عین طلا نیز کشف شود، مطابق مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه مکلف به صدور حکم به رد عین اموال مکشوفه به نفع دولت (وزارت صمت) است و در صورت عدم کشف طلا و نبود عین، با تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم از سوی وزارت صمت، دادگاه حکم مقتضی مبنی بر رد مثل یا قیمت مال صادر خواهد کرد.

بدیهی است در صورت صدور حکم به رد عین یا مثل یا قیمت اموال، موضوع مشمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است. قابل ذکر است ضبط اموال حسب مورد ممکن است مجازات یا اقدام تأمینی باشد که فرض سؤال مشمول عنوان «ضبط» نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۲/۶۸

شماره پرونده: ۶۸-۳/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در راستای تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده (ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد». تبصره یاد شده دلالت بر این موضوع دارد که قانونگذار قضات دادگاه‌های کیفری را مکلف نموده است که در تعیین مجازات حبس حداقل مقرر کیفر قانونی را به عنوان اصل و قاعده مد نظر قرار دهند و صدور حکم حبس بیش از حداقل مقرر قانونی بایستی استثنا محسوب و در راستای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعمال گردد؛ اما قانونگذار در ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، کیفر ارتکاب بزه تهدید علیه بهداشت عمومی را صرفاً حبس تا یک سال تعیین نموده است و هیچگونه حداقلی برای آن مشخص ننموده است؛ بنابراین چگونه می‌توان به موجب مقررات قانونی حداقل کیفر حبس بزه یادشده را مشخص و در آرای مربوطه قید نمود؟

پاسخ:

مطابق تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ چنانچه دادگاه در حکم خود نظر به تعیین مجازات حبس به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی داشته باشد، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات قانونی را ذکر کند و همچنین با توجه به ملاک بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و تبصره الحاقی به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ و مواد ۶۵ و ۶۶ این قانون، قانونگذار صدور حکم به کمتر از ۹۱ روز حبس به عنوان مجازات اصلی را جایز ندانسته است. بنابراین در فرض استعلام که مجازات قانونی جرم تا یک سال حبس و فاقد حداقل است چون نظر قانونگذار بر تعیین حبس کمتر از ۹۱ روز نیست، لذا ۹۱ روز حبس باید به عنوان ملاک قانونی تعیین مجازات در نظر گرفته شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۲/۸

شماره پرونده: ۸-۷۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

به موجب قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، رعایت احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت در خصوص پیروان ادیان الهی به رسمیت شناخته شده است و دادگاهها ملزم به صدور حکم بر طبق آن شده‌اند؛ این مصوبه از نظر زمانی مؤخر بر ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی است. آیا پیروان ادیان الهی شناخته شده در قانون اساسی که در اصطلاح فقهی اهل ذمه نامیده می‌شوند، مشمول حکم ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی می‌شوند؟

پاسخ:

با توجه به ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ۱۳۱۲ که در جلسه مورخ سوم تیرماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به موجب ماده واحده قانون رسیدگی به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی بر لازم‌الاجراء بودن آن تأکید شده است و وارد بر ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴ است، در صورتی که متوفی، پیرو یکی از مذاهب به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی مسیحی، کلیمی و یا زرتشتی باشد، ارث او بر طبق قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب متوفی تقسیم می‌شود و مسلمان بودن یکی از وراث، موجب محروم شدن دیگر ورثه از ارث نمی‌شود و به این ترتیب، عبارت کافر مذکور در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، اختصاص به کفاری دارد که مذهب آنان به رسمیت شناخته نشده است و ملاک، زمان فوت مورث است و نه زمان تقسیم ترکه.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۲۳

شماره پرونده: ۱۲۲۳-۸۸-۱۴۰۱ح

استعلام:

وفق بند «ج» ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷)، در صورتی که گواهی عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت موضوع ماده ۱۴ این قانون و تبصره‌های آن صادر شده باشد، صدور اجراییه چک امکان‌پذیر نیست؛ چنانچه صادرکننده چک با ادعای مندرج در ماده اخیرالذکر دستور عدم پرداخت به بانک بدهد؛ اما شکایت موضوع تبصره ۲ همان ماده را مطرح نکند و برای دارنده گواهی عدم پرداخت به علت دستور صادرکننده صادر شود، آیا اجراییه موضوع ماده ۲۳ اصلاحی قانون را می‌توان صادر کرد؟ به عبارت دیگر، آیا با ارائه گواهی از سوی بانک مبنی بر عدم اقدام صادرکننده برای ارائه گواهی تقدیم شکایت در موعد مقرر، دادگاه می‌تواند اجراییه چک را صادر کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که صادرکننده چک، وفق ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دستور عدم پرداخت به بانک داده و بانک نیز به همین سبب گواهی عدم پرداخت صادر کرده است و متعاقباً صادرکننده شکایت موضوع تبصره ۲ این ماده را اقامه نکرده است، صدور اجراییه به تقاضای دارنده چک مطابق ماده ۲۳ قانون یادشده (اصلاحی ۱۳۹۷) امکان‌پذیر است؛ زیرا استثناء مقرر در بند «ج» ماده ۲۳ مذکور، با عنایت به تصریح به رعایت تبصره‌های ماده ۱۴ صدرالذکر، ناظر بر مواردی است که صادرکننده شکایت خود را در موعد مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ این قانون تقدیم و گواهی آن را به بانک تسلیم کرده باشد و فرض سؤال که صادرکننده در مهلت قانونی طرح شکایت نکرده است، از بند «ج» ماده ۲۳ یادشده منصرف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۱/۱۱۹۵

شماره پرونده: ۱۱۹۵-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه بزه تصرف عدوانی در مال غیرمنقول اثبات شود و قاضی در اجرای ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) حکم به اعاده وضع به حالت سابق بدهد و بزهکار در فرایند رسیدگی به دعوای رفع تصرف اقدام به کشت و زرع و احداث اعیانی در مال غیرمنقول کرده باشد؛ اما هنوز موقع برداشت محصول نرسیده باشد، شیوه اجرای حکم رفع تصرف عدوانی چگونه است؟

توضیح آنکه، در ماده ۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این خصوص دو حکم متفاوت وجود دارد؛ بر همین اساس برخی قضات معتقدند از آنجا که در دعوای کیفری رفع تصرف رکن مالکیت احراز می‌شود، به مانند دعوای خلع ید است و نوعی دعوای مالکیت است و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید اعمال شود؛ در مقابل، عده‌ای بر این عقیده‌اند که دعوای رفع تصرف عدوانی دعوایی شکلی است و مقررات تصرف عدوانی به شرح مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید اعمال شود و این قانون آخرین اراده شارع در این خصوص است. خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، برای احراز جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، احراز مالکیت شاکی و عدوانی بودن تصرف مشتکی‌عنه ضرورت دارد و نیازی به کشف و احراز سبق تصرف شاکی نیست و در صورت حدوث اختلاف در مالکیت ملک موضوع دعوا، طبق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار اناطه صادر می‌شود.

بدیهی است در فرض سؤال چنانچه مستند مالکیت شاکی، سند عادی و مستند تصرفات متهم، سند رسمی باشد، وفق ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قاضی رسیدگی‌کننده ملزم است به مفاد سند رسمی ترتیب اثر دهد و اختلاف در مالکیت مصداقی نخواهد داشت و باید بر اساس محتوای پرونده و کیفیت ادله و احراز یا عدم احراز ارکان بزه، اتخاذ تصمیم کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مراتب فوق و لحاظ آن‌که در فرض سؤال غاصبانه بودن ید متصرف عدوانی، احراز شده و موضوع مشمول عمومات حاکم بر غصب است، در صورتی‌که محکوم‌علیه به دریافت قیمت بذر و زراعت و یا پرداخت اجرت‌المثل رضایت ندهد، برابر قسمت اخیر ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، به درخواست محکوم‌له بذر و زراعت معدوم و ملک مـورد تصرف به وضع سابق اعاده می‌شود.

توضیح آنکه، قانون‌گذار در ماده اخیرالذکر بدون توجه به شرط نبودن احراز مالکیت در تصرف عدوانی موضوع این ماده، همان حکم غصب را جاری دانسته است که به قیاس اولویت نسبت به مواردی مانند فرض سؤال که مالکیت خواهان نیز احراز شده است، مجری خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۱/۱۱۴۶

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۸۶/۱-۱۱۴۶

استعلام:

۱- با توجه به اینکه برخی محاکم کیفری معتقدند که ماده ۶۷۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) اتلاف حیوان حلال‌گوشت و ماده ۶۸۵ این قانون در بیان حکم از بین بردن اصله درخت خرما، ناظر بر فرد واحد است و در صورت تعدد حیوان حلال‌گوشت تلف شده و یا درختان خرمای از بین رفته، موضوع از شمول مواد مذکور خارج است؛ حال آنکه به نظر می‌رسد این استدلال صحیح نبوده و عبارت «حیوان حلال‌گوشت» و «اصله درخت خرما» در مواد فوق دلالت بر جنس می‌نماید و هرگز از آن نمی‌توان کمیت و واحد بودن را برداشت کرد و از بین بردن هر یک فارغ از تعداد مشمول مواد مذکور است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

۲- در صورتی که یکی از اعضای شورای حل اختلاف در صورتجلسه آن شورا، تزویری چون ساخت امضای یکی از اعضای غایب در جلسه را بنماید، اقدام او مشمول کدام مقررات قانونی است؟

پاسخ:

۱- در ادبیات قانونگذاری، صیغه مفرد افاده «نوع» می‌کند و نه تعداد؛ بنابراین، اتلاف چند حیوان حلال‌گوشت و یا از بین بردن چند اصله درخت خرما موضوع مواد ۶۷۹ و ۶۸۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، مشمول مواد یادشده است.

۲- هر چند وفق تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شورای حل اختلاف «مرجع قضایی» محسوب می‌شود؛ اما با عنایت به ماده ۳۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که عضویت اعضای شورای حل اختلاف را افتخاری دانسته و نیز با استفاده از تبصره ماده ۴۰ قانون پیش‌گفته، اعضای شورای حل اختلاف مستخدم دولت محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین، عضو شورا که مرتکب «ساختن امضای یکی از اعضای غایب» شده است، مشمول عبارت «کارمندان و مسؤولان دولتی» مندرج در صدر ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) نبوده و رفتار ارتکابی با احراز شرایط لازم قانونی، جعل مادی محسوب می‌شود و مطابق ماده ۵۳۳ این قانون قابل مجازات است. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و مفاد ماده ۳۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۱

شماره پرونده: ۱۱۰۱-۲۵۰-۱۴۰۱

استعلام:

آیا دستگاه اینترنت ماهواره‌ای (استارلینک) که جدیداً وارد کشور شده است، دارای وصف کیفری است؟ به دیگر سخن می‌توان آن را مشمول قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات آن دانست؟ یا می‌توان آن را صرفاً قاچاق کالا محسوب و مشمول آن قانون دانست؟

پاسخ:

دیدگاه نخست: برابر ماده یک قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ «ورود، توزیع و استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره جز در مواردی که قانون تعیین کرده است» ممنوع اعلام شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که دستگاه اینترنت ماهواره‌ای نیز جزو تجهیزات دریافت از ماهواره تلقی می‌شود، صرف این‌که در زمان تصویب قانون این نوع تجهیزات رایج نبوده است، موجب خروج آن از شمول احکام مقرر قانونی نخواهد بود. بنا به مراتب فوق به نظر می‌رسد استفاده‌کنندگان از آن مشمول اطلاق ماده ۹ قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره می‌باشند.

دیدگاه دوم: موضوع قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ همان‌گونه که از نام آن پیداست و در مواد مختلف این قانون از جمله ماده ۵ و همچنین به صراحت در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۴ (اصلاحی ۱۳۷۵) اشاره شده است، صرفاً «تجهیزات گیرنده برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای» است و دستگاه دریافت و ارسال اطلاعات اینترنت ماهواره‌ای (استارلینک) از شمول قلمرو این قانون خروج موضوعی دارد. چه آن‌که اولاً، در زمان تصویب قانون یادشده (سال ۱۳۷۳) اینترنت ماهواره‌ای در کشور ایران اصولاً مطرح نبوده و موضوعیت نداشته و سالبه به انتفاء موضوع بوده است. ثانیاً، قانون پیش‌گفته صرفاً ناظر به دستگاه‌های دریافت صدا و تصویر برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای است؛ ولی اینترنت ماهواره‌ای، دستگاه «ارسال و دریافت اطلاعات» به شمار می‌رود که از نظر فنی و تخصصی از یکدیگر متفاوتند. بر این پایه و با توجه به اصل قانونمندی جرایم و مجازات‌ها مذکور در اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۸ قانون مجازات اسلامی و لزوم کشف نظر مقنن در مقام تفسیر قانون و با عنایت به لزوم تفسیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مضیق قوانین کیفری، تجهیزات ارسال و دریافت اطلاعات اینترنت از طریق ماهواره از شمول قانون موضوع استعلام خارج است. ولی اگر این تجهیزات بدون رعایت تشریفات قانونی مندرج در بند «ت» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز وارد کشور شوند، مطابق مواد ۱۸ و ۱۸ مکرر این قانون کالای قاچاق محسوب و حمل، نگهداری، عرضه یا فروش این دستگاه‌ها مشمول تخلفات قانون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۰۸۳

شماره پرونده: ۱۰۸۳-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

دادگاه عمومی حقوقی حکم به ورشکستگی تاجر به تقصیر صادر کرده و رأی دادگاه قطعیت یافته است؛ سپس مرجع کیفری ورشکستگی را از نوع ورشکستگی به تقلب تشخیص داده و بر این اساس رأی صادر کرده است. آیا باید نسبت به رأی دادگاه حقوقی اعاده دادرسی شود و یا آنکه باید ورشکستگی به تقلب به اداره تصفیه امور ورشکستگی اعلام شود تا بر اساس ورشکستگی به تقلب امر تصفیه صورت گیرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه حقوقی، ورشکستگی تاجر را ورشکستگی به تقصیر اعلان نموده است و پس از آن مرجع کیفری، وی را ورشکسته به تقلب تشخیص داده و رأی صادر کرده است:

اولاً، ورشکسته به تقصیر یا تقلب؛ شخصی است که حسب مورد به یکی از این عناوین محکوم شده باشد و مفروض آن است که این عناوین توصیفاتی مجرمانه می‌باشد و فقط دادگاه کیفری می‌تواند حکم بر محکومیت فرد به تقصیر یا تقلب صادر کند و به موجب ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین عنوان مجرمانه با مرجع کیفری است؛ بنابراین صرف‌نظر از آنکه تعیین نوع ورشکستگی خارج از اختیار دادگاه حقوقی است، صرف تعیین عنوان ورشکستگی به تقصیر در رأی مرجع حقوقی به منزله محکومیت تاجر به اتهام ورشکستگی به تقصیر نمی‌باشد.

ثانیاً، با توجه به اینکه دادگاه عمومی حقوقی رأیی بر تعیین مجازات صادر نکرده است، اعاده دادرسی نسبت به رأی حقوقی به استناد رأی کیفری منتفی است و اساساً فرض سؤال منصرف از جهات اعاده دادرسی است. لذا در فرض سؤال، اداره تصفیه بر مبنای ورشکستگی به تقلب، عملیات تصفیه را ادامه می‌دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۴

شماره پرونده: ۱۰۶۴-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که شرکتی مدعی طلبی از پیمانکار مربوط به سال خاصی باشد و دادخواهی کند؛ در حالی‌که در ترازنامه مصوب شرکت در آن سال و سال‌های بعد طلب مذکور تصریح نشده است، آیا دعوای مذکور مسموع است؟

توضیح آنکه، برخی معتقدند استماع دعوا مستلزم ابطال قبلی ترازنامه شرکت است و گروهی بر این عقیده‌اند که صرف تعارض بین ادعای شرکت و ترازنامه آن مانعی برای استماع دعوا نیست و نمی‌توان ترازنامه را اقرار علیه شرکت تلقی کرد تا نیاز به ابطال آن به جهت فساد یا اشتباه باشد؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که در ترازنامه مصوب، طلب شرکت از پیمانکار که مربوط به سال‌های قبل بوده است لحاظ نشده است، صرف عدم قید طلب در ترازنامه به منزله عدم استحقاق آن نیست؛ زیرا ترازنامه مبین وضعیت مالی شرکت و متضمن دارایی، بدهی و حقوق شرکت است و به موجب ماده ۱۱۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ تصویب آن به منزله مفاصاحساب مدیران برای هر دوره مالی است و نسبت به ادعاهایی که شرکت ممکن است از اشخاص دیگر داشته باشد، تأثیری ندارد و بر این اساس در فرض سؤال، استماع دعوای مطالبه طلب مستلزم ابطال ترازنامه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۰۴۷

شماره پرونده: ۱۰۴۷-۱۱۵-۱۴۰۱ح

استعلام:

بانک‌ها اغلب بدون اطلاع از طرح دعوای ورشکستگی بدهکاران و به تبع آن عدم حضور در فرآیند رسیدگی به این دعوا و به‌رغم اطمینان و اطلاع از ملائت آن‌ها و اخفاء دارایی با احکام ورشکستگی بدهکاران خود مواجه می‌شوند؛ در حالی‌که این بدهکاران بانکی به موجب مدارک و مستندات متقن از مصادیق بارز ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ محسوب می‌شوند که مقرر داشته است هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است، ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید در مواردی که محاکم دادگستری پس از شکایت کیفری بانک، حکم ورشکستگی به تقلب بدهکاران ورشکسته را صادر می‌کنند، اولاً، آیا به استناد حکم قطعی کیفری می‌توان حکم ورشکستگی را نقض کرد؟ ثانیاً، آیا بستانکار می‌تواند به استناد حکم قطعی علیه شرکت ورشکسته و یا مدیران آن، ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، در فرض سؤال که پس از صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه عمومی حقوقی، مرجع کیفری تاجر را ورشکسته به تقلب اعلام و به مجازات محکوم کرده است، صرف صدور حکم کیفری نمی‌تواند موجبات نقض حکم ورشکستگی را فراهم آورد؛ زیرا اولاً، مستفاد از مواد ۴۸۳، ۵۴۹ و ۵۵۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ورشکستگی به تقلب از اقسام ورشکستگی به شمار می‌آید.

ثانیاً، رأی کیفری مبنی بر ورشکستگی به تقلب ناظر بر رفتار شخص ورشکسته است و با صدور حکم بر محکومیت کیفری بابت ورشکستگی به تقلب، وصف ورشکستگی تاجر تغییر نمی‌کند. بدیهی است مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی باید عملیات تصفیه را وفق مقررات مربوط به ورشکستگی به تقلب؛ از جمله امکانپذیر نبودن انعقاد قرارداد ارفاقی ادامه دهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، با عنایت به مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، هرگاه پس از صدور حکم ورشکستگی معلوم شود تاجر ورشکسته خود را به طور متقلبانه به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد، مدیون قلمداد کرده است، به اتهام ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب قرار می‌گیرد، در صورت اثبات بزه با عنایت به تأثیر تقلب در اخذ حکم ورشکستگی به دیون وی خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد و از شمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خروج موضوعی دارد و ماده ۵۷۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مؤید این نظر است و درخواست اعاده دادرسی از سوی طلبکاران یا اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز منتفی است.

۲- در فرض سؤال، مطالبه ضررو زیان ناشی از جرم تابع عمومات است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۱/۹۹۹

شماره پرونده: ۹۹۹-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه چک یا سفته پس از صدور، توسط شخص دیگری به عنوان ضامن ظهرنویسی شود و خواهان بدون واخواست یا اخذ گواهی عدم پرداخت، مبادرت به طرح دعوای مطالبه وجه سند تجاری به طرفیت صادرکننده و ضامن نماید، آیا با احراز تعهد صادرکننده، می‌توان صادرکننده و ضامن را محکوم کرد و یا آنکه به دلیل عدم اخذ واخواست یا گواهی عدم پرداخت، سفته مذکور سند تجاری محسوب نشده و به جهت نقل ذمه صرفاً باید ضامن محکوم شود؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ «برات‌دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده برات مسؤولیت تضامنی دارند ... . ضامنی که ضمانت برات‌دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسؤولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است»؛ بنابراین چنانچه سفته واخواست نشده باشد، دارنده سفته نمی‌تواند به امضاءکنندگان آن به اعتبار ماده یادشده مراجعه کند؛ اما اگر به صورت موردی احراز شود ضامن صادرکننده سفته با قصد مسؤولیت تضامنی آن را امضاء کرده است، با لحاظ ماده ۴۰۳ همین قانون، مسؤولیت وی با مضمون‌عنه تضامنی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۱/۷۴۳

شماره پرونده: ۷۴۳-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

قطعه زمینی در سطح شهر (فقط عرصه و فاقد اعیان و اشجار) وقف اولاد ذکور است. به منظور بهره‌برداری از این ملک و اخذ مجوزهای ساخت و ساز موقوف‌لهم مبادرت به تقاضای تفکیک این ملک از شهرداری نموده و اعلام نموده‌اند که قادر به پرداخت وجه قانونی حق تفکیک ملک به شهرداری نیستند و از شهرداری خواسته‌اند که شهرداری در ازای دریافت وجه حق تفکیک، معادل آن وجه را از ملک کسر نماید. با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا ملک موقوفه قابل تفکیک است؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا شهرداری می‌تواند به جای وجه ناشی از حق تفکیک خود بخشی از ملک موقوفه را دریافت و تملک کند؟ آیا شهرداری می‌تواند این ملک را به غیر واگذار کند؟ ملک در اختیار شهرداری در حکم املاک موقوفه است یا املاک غیرموقوفه؟ در صورت امکان تملک، نحوه انتقال سند و بیع آن چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، هر چند تقسیم وقف بین موقوف‌علیهم جایز نیست؛ مگر در فرض وقوع نزاع بین آنان که به خراب شدن وقف منجر شود؛ اما تفکیک مال موقوفه الزاماً به معنی تقسیم آن نیست و چه بسا تفکیک در راستای استفاده بهینه از موقوفه و ترتیب مد نظر واقف باشد؛ بر این اساس در فرض سؤال که ملک وقف خاص شده است، تفکیک آن با لحاظ نظر واقف و ترتیب مقرر برای اداره و استفاده از موقوفه بلامانع است.

ثانیاً، به موجب نظریات شورای نگهبان به شماره‌های ۴۴۵۹۹/۳۰/۹۰ مورخ ۲/۹/۱۳۹۰ و ۲۹۱/۱۰۲/۹۳ مورخ ۱/۲/۱۳۹۳، تسری تبصره ۴ ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ به موقوفات خلاف موازین شرع تشخیص داده شده است؛ بر این اساس، شهرداری مجاز به تملک زمین موقوفه نمی‌باشد و فقط در اختیار شهرداری قرار می‌گیرد.

ثالثاً، با توجه به بندهای اولاً و ثانیاً، پاسخ به پرسش‌های دیگر موضوعاً منتفی است و در هر حال ملک در اختیار شهرداری، به حالت موقوفه باقی خواهد ماند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۱/۷۰۴

شماره پرونده: ۷۰۴-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

احتراما با توجه به ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ و قانون اصلاح تبصره ۱ ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۸۰، در صورتی که اجرای طرح و تملک املاک واقع در آن به موجب برنامه زمان‌بندی مصوب به حداقل پنج سال بعد موکول شده باشد، مالکان املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث یا تجدید بنا یا افزایش بنا و تعمیر و فروش و اجاره و رهن و ... برخوردارند. با توجه به تفسیرهای متفاوتی که از واژه «حقوق مالکانه» در آرای دیوان عدالت اداری و همچنین مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران شده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در صورتی که کاربری ملک در آخرین طرح مصوب غیر مسکونی (آموزشی، درمانی، ورزشی و ...) باشد و یا در مسیر طرح خیابان قرار گرفته باشد و در طرح ماقبل آخر کاربری زمین مسکونی باشد، آیا شهرداری در صدور پروانه ساختمانی مسکونی همانند دیگر پلاک‌های سطح شهر وفق ضوابط و مقررات حاکم، محدودیتی دارد؟

۲- در صورتی‌که کاربری ملک در آخرین طرح مصوب غیر مسکونی (آموزشی، درمانی، ورزشی و ...) و یا در مسیر طرح خیابان قرار گرفته باشد و در طرح ماقبل آخر کاربری زمین تجاری، صنعتی، تأسیسات و تجهیزات یا باغ باشد، نحوه اعمال حقوق مالکانه در صدور پروانه ساختمانی (کاربری، طبقات، سطح اشغال، تراکم و ...) به چه صورت است؟

۳- در صورتی که کاربری ملک در آخرین طرح مصوب غیر مسکونی (آموزشی، درمانی، ورزشی و ...) باشد و یا در مسیر طرح خیابان قرار گرفته و فاقد کاربری در طرح ماقبل آخر باشد؛ اعم از اینکه این پلاک در اخرین طرح مصوب به محدوده قانونی شهر افزوده شده و در طرح‌های پیشین خارج از محدوده بوده یا آن‌که شهر صرفاً یک طرح مصوب داشته باشد، نحوه اعمال حقوق مالکانه در صدور پروانه ساختمانی (کاربری، طبقات، سطح اشغال، تراکم و ...) چگونه است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- در صورتی که کاربری ملک در آخرین طرح مصوب غیر مسکونی (آموزشی، درمانی، ورزشی و ...) باشد و یا در مسیر طرح خیابان قرار گرفته باشد و در کلیه طرح‌های مصوب پیشین شهر نیز کاربری پلاک غیر مسکونی بوده و یا در مسیر طرح باشد، نحوه اعمال حقوق مالکانه در صدور پروانه ساختمانی (کاربری، طبقات، سطح اشغال، تراکم و ...) چگونه است؟

۵- در اجرای ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در اراضی که فاقد کاربری مسکونی بوده و یا در مسیر طرح خیابان قرار گرفته‌اند، حقوق مالکانه چگونه اعمال می‌شود؟

پاسخ:

در خصوص هر یک از فروض پنج‌گانه استعلام، از آنجا که مقتضای اعمال حقوق مالکانه، شناسایی اختیار و اراده مالک در نحوه استفاده از ملک خود همانند املاک مشابه و مجاور فاقد طرح می‌باشد، در هر یک از این فروض، شهرداری باید مقررات و ضوابط حاکم پیش از تصویب طرح اجرا نشده را اعمال کند. این دیدگاه در برخی آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله دادنامه ۴۳۷ و ۴۳۸ مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۵ منعکس شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۴۹

شماره پرونده: ۴۴۹-۵۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

عملیات ثبتی ملکی در سال ۱۳۳۰ آغاز و سند مالکیت به نام شخص «الف» تحت پلاک ثبتی شماره یک صادر شده است و سپس دولت مطابق لایحه ثبت اراضی بایر و موات اطراف شهرهای غیر از تهران مصوب ۱۳۳۱ مبادرت به ثبت ملک به نام خود تحت پلاک ثبتی دو در سال ۱۳۳۶ نموده و سند رسمی برای دولت نیز صادر شده است:

الف- چنانچه شخص «الف» دعوای ابطال عملیات ثبتی و ابطال سند دولت را مطرح کند، آیا دادگاه باید وارد ماهیت دعوا شده و رأی مقتضی صادر کند و یا اینکه با توجه به بند ۵ ماده ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳ باید قرار عدم استماع صادر کند تا ابتدا موضوع در هیأت نظارت مطرح و تعارض اسناد احراز و سپس دعوای مقتضی در دادگاه مطرح شود؟ به عبارت دیگر، آیا ابتدا باید موضوع تعارض اسناد در هیأت نظارت ثبتی محرز شود و سپس دادگاه رسیدگی کند و یا آنکه دادگاه رأسا موضوع را بررسی و رأی مقتضی صادر می‌کند؟

ب- در صورتی‌که «الف» ملک را با سند عادی به «ب» فروخته باشد و «ب» این دعوا را در مرجع قضایی مطرح کند، آیا این موضوع که هیأت نظارت ادعای فرد دارای سند عادی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد، در پاسخ سؤال مؤثر است؟

ج- آیا تعارض اسناد و تداخل پلاک‌ها متفاوت از یکدیگر است؟

د- منظور از اراضی بایر و موات مندرج در لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران مصوب ۱۳۳۱ چیست؟ آیا همان تعاریف مندرج در قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی در این لایحه قانونی نیز مجری است؟

پاسخ:

الف- اولاً، در فرض سؤال، ثبت اراضی بایر و موات اطراف شهر غیر از تهران به نام دولت وفق لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران مصوب ۱۳۳۱/۵/۲۸ (که به موجب لایحه قانونی اراضی بایر و موات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اطراف شهرهای غیر از تهران مصوب ۱۳۳۱/۶/۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به دیگر شهرهای کشور تسری یافته است) و بر اساس مقررات ثبت عمومی و مطابق قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی انجام شده است و موضوع متفاوت از مواردی مانند صدور سند بر اساس رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی به نام دولت است.

ثانیاً، با توجه به مجموع مقررات کنونی ناظر بر اراضی موات و با عنایت به نسخ قانون صدرالذکر، دعوای ابطال اسناد موات صادره به نام دولت از سوی اشخاص در دادگاه‌ها مسموع نیست. بنا به مراتب و با توجه اطلاق بند ۵ ماده ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به موضوع در صلاحیت هیأت نظارت ثبت است؛ مادام که از سوی دولت دعوا و اقدام مقتضی برای ابطال اسناد مالکیت صادره به نام اشخاص صورت نگرفته است.

ب- به موجب ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی اسناد مالکیت معارض و هیأت نظارت و شورای عالی مصوب ۱۳۵۲/۱۲/۱۶ وزیر دادگستری، واحدهای ثبتی مکلفند به محض اطلاع از صدور اسناد مالکیت معارض (اعم از اینکه نسبت به اصل یا حدود یا حقوق ارتفاقی باشد) فوراً به موضوع رسیدگی و مراتب را به دفاتر اسناد رسمی حوزه تابعه ابلاغ نموده گزارش کار را به نحوی که هیچ‌گونه ابهامی باقی نباشد به هیأت نظارت ارسال دارند؛ بنابراین در فرض سؤال، اشخاص حق رجوع به هیأت نظارت ندارند و واحدهای ثبتی نیز به محض اطلاع از صدور سند معارض باید وفق این مقرره اقدام کنند و در این خصوص نحوه اطلاع واحد ثبتی مؤثر در مقام نیست.

ج- نظر به اینکه وفق بند ۵ ماده ۲۵ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۵۱) لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مسأله تعارض اسناد می‌تواند تعارض در اصل ملک به معنای صدور سند معارض برای پلاک واحد ثبتی، تعارض در حدود به معنای تداخل پلاک‌ها و تعارض در حقوق ارتفاقی مندرج در اسناد باشد، تداخل پلاک‌ها جزئی از موضوع تعارض اسناد مالکیت تلقی می‌شود؛ مشروط برآنکه دیگر شرایط حدوث تعارض احراز شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

د- ارائه تعریف از اصطلاحات حقوقی مطابق مواد ۲، ۳ و ۵ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹» رئیس قوه قضاییه، از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۱/۲۲۷

شماره پرونده: ۲۲۷-۶۶-۱۴۰۱ ع

استعلام:

۱-آیا رای صادره توسط قاضی کمیسیون ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی که به شهرهای دارای بیش از یک میلیون نفر جمعیت نیز تسری دارد، قابل تجدیدنظر در محاکم دادگستری است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رأی از سوی خواهان و خوانده قابل اعتراض است؟

۳- چنانچه رأی در محاکم حقوقی قابل اعتراض باشد، آیا رأی دادگاه بدوی، قابل تجدیدنظر است و یا آنکه قطعی است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، با توجه به اینکه در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی که به موجب ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلانشهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰ اصلاح شده است، برخلاف دیگر مراجع اختصاصی اداری، صدور رأی صرفاً بر عهده قاضی منصوب رئیس قوه قضاییه است و دیگر اعضای این هیأت، در این خصوص صاحب رأی نیستند و نیز با توجه به ماهیت اختلافاتی که در این هیأت حل و فصل میشود و عمدتاً مربوط به ایفا یا عدم ایفای تعهدات قراردادی است و نه نقض قوانین و مقررات حاکم و یا مخالفت با آنها و مستفاد از اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء این هیأتها در فرضی که دعوا ناشی از اجرای قرارداد بین طرفین باشد، وفق تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲/۲/۱۰) در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است.

ثانیاً، دادگاه در رسیدگی به اعتراض به رأی هیأت موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی در مقام صدور رأی بدوی است و این رأی مطابق مقررات عام آیین دادرسی مدنی، قابل تجدید نظرخواهی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir